

ابوتراپ

ویژه نامه مجله سفینه / پاییز ۱۳۹۱

بررسی رابطه دین با رفاه دنیوی
آشنایی با دکتر تیجانی
شرح فرازی از زیارت جامعه کبیره
گزارشی از آیات نازل شده در واقعه غدیر
آشنایی با برخی احکام اولیه حج
درس اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی
و...

گفتگو با مولانا محمد امجد علی

گزارشی از فعالیت و هابیان در شبکه های ماهواره ای

مخالفت با غدیر در ۵۰ شبکه ماهواره ای



مجلس عزای امام حسین علیه السلام خوش آمدید

هیئت ابوتراپ



سنة الفلاح
فيا ربنا
اللهم

ذکر ابوتراب

ذکر ابوتراب • پاییز ۱۳۹۱ • ویژه نامه سفینه

به مجلس عزای امام حسین علیه السلام خوش آمدید



هیئت ابوتراب.....ص ۵۲

- شب اول: دکتر محمد دولتی
- شب دوم: دکتر حشمت الله قنبری
- شب سوم: مهندس مجتبی حسینی
- شب چهارم: دکتر محمد اسدی گرمارودی
- شب پنجم: حجت الاسلام هاشمی نژاد
- شب ششم: حجت الاسلام دکتر رفیعی
- شب هفتم: حجت الاسلام علوی تهرانی
- شب هشتم: حجت الاسلام میرباقری
- شب نهم: آیت الله ضیاء آبادی
- شب دهم: آیت الله میلانی

همکاران این شماره:

رضا رهنما، حامد داودوندی، محمد ابراهیم کلباسی، سلمان قنبری، احسان اله اشتهاردیان، یوسف صباغی، حسین ادیبزاده، علیرضا پورمشیر، حمید سودیان، احسان سودیان، حمید محمودزاده، حسین طلایی، پیام میرفتاحی، امیر تهرانی، محمد حسین مجیدی، محمد صادق رضوانی زاده، علی اکبر آخوندی، محمد صابر شکری، سعید پارسا، عبدالحسین سلمانی، محمد حسین کلاهی، حسین طلوع، علی ارسطویی، محمد امین مشفق، علی کربلایی، سجاد جهانشاهی.

۶ سخن ما

۸ یادداشت

آسمانیان زمین

۱۲ توصیف ما

۱۳ در محضر استاد

۱۴ امام؛ مظهر جلم الهی

۱۷ تأملی در آیات قرآن

۱۸ خندق؛ سپاهی عظیم اما یک نفره

رو به آسمان

۲۴ تو چه می دانی؟ شاید ولی خدا باشد!

۲۵ غدیر؛ اتمام حجت خداوند

۲۶ ذی الحجه، ماه نزول قرآن

۲۷ فقط به خاطر یک بوس

۲۸ سفری به خاکساری

۳۲ دین آبادگر یا دین...؟

۳۶ رعایت حق همسایه خدا

۳۸ قرار بود ما پیمان روز غدیر را به گوش...

۴۰ آشنایی با مستبصرین: تیجانی

۴۲ در ضیافت ضریح

۴۴ شعر آئینی

۴۶ زمانی برای سوختن

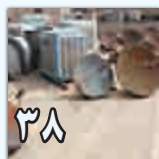
۵۰ یک بام و چند هوا



خداوند در آیات از همان ابتدا فضای ترس و نافرمانی سپاه مسلمانان را ترسیم می‌کند. این ترس تنها مربوط به منافقان و افراد عادی نیست، بلکه تعداد زیاد دشمن و القائنات منافقان در قلب‌های سست ایمان مسلمانان آن چنان تاثیرگذار بود که...



گاهی آدم کسی را اکرام و احترام نمی‌کند بعد می‌فهمد که او از اولیای خدا بوده، اونوقت افسوس می‌خوره و ناراحت میشه...



اگر دیروز، دشمنان قرآن و عترت با تولید محصولات فرهنگی، جوانان و مردم را به سوی خود می‌کشاندند یا با پخش کتاب‌ها و سی‌دی‌های...

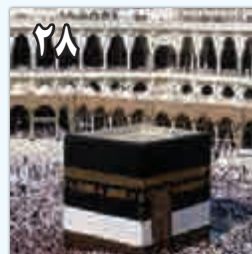


پیشرفت کشورهای اروپایی با رنسانس کلید خورد. در قرون وسطی، اروپا تحت سلطه کلیسا بود و جامعه اروپا یک جامعه کاملاً دینی محسوب می‌شد در این...



در هیچ کجای جهان، آزادی بیان به صورت مطلق مورد پسند مردم نمی‌باشد...


چی خیال کردی؟ گوشی من به ده تا از این گوشیهای زبرتی می‌ارزه! حالا بذاریه دفته از دستش بیوفته زمین! بین چطوری آش و لاش میشه... سعید طوری این جمله را گفت که...




این روزها به خاطر رکود اقتصاد جهانی، تحریم‌ها، نوسانات قیمت دلار... اکثر مردم بیش از پیش نگران مسائل مالی هستند.

دریافت منظم مجله

برای دریافت منظم این مجله در ابتدای هر فصل، درخواست خود را به یکی از روش‌های زیر برای ما ارسال کنید:

۳۰۰۰۷۴۱۴۲  sms

۲۲۸۹۳۸۸۰  Fax

info@aboutorab.com  EMail

فنی و هنری:

ویراستار: هانی شریفیان

صفحه‌آرایی: علیرضا معالی، امیرحسین ایرانپور

طراحی جلد: مصطفی بهمن‌آبادی

ناظر چاپ: حامد نورصالحی

صحافی: داتیس

چاپ: یسنا



پیام نور کلام

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ولایت خداوند
است. دوستی علی علیه السلام عبادت خدا و پیروی
از او واجب، دوستداران او دوستان خدا و
دشمنانش دشمنان خدا، جنگ او جنگ
خدا و صلح او صلح از جانب خداست.



سلام

سلامی که برای اهدای آن به شما هزینه کردیم! مبارزه کردیم! از خدا که پنهون نیست، از شما چه پنهون، بهمون گفتند: «دلتون خوشه. تو این گرونی کاغذ می‌خواید مجله رو ادامه بدید؟»
دُرست می‌گن، کاغذ خیلی گرون شده، نسبت به کاغذی که برای مجله پارسال می‌خریدیم سه برابر...

اما آخه اگر این کاغذ، صَرفِ ذکر فضائل اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} نشه، چی بشه؟ چی هست که ارزش چاپ اون بیشتر از کلمات ائمه^{علیهم‌السلام} باشه یا کلماتی که راجع به اون بزرگوارانه.

فکر کردیم اگه چاپ نکنیم چطوری «پیمان روز غدیر رو به گوش همگان برسانیم»^۱؟ یعنی باید «هیئت ابوتراب»^۲ رو تشکیل نمی‌دادیم؟ گفتند «ما که گفتیم، دلتون خوشه. حالا فکر می‌کنید با یه مجله چی کار می‌تونید بکنید؟ کجا رو می‌گیرید؟»

نه، این رو دُرست نمی‌گن. اگر «سید محمد تیجانی»^۳ تونست، ما هم تلاشمون رو می‌کنیم و چشم به عنایت اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} داریم تا به کار کوچیکمون برکت بدن.

شاید جزء اجابت کنندگان رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} محسوب بشیم...
فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ...

۱. قرار بود ما پیمان روز غدیر را به دیگران برسانیم؛ ص ۳۸.

۲. هیئت ابوتراب؛ ص ۵۲ به بعد.

۳. آشنایی با مستبصرین: تیجانی؛ ص ۴۰.

تمديد نشر

البتة ۴۰ برنده قبل را اعلام کردیم
برای مشاهده، به سایت مجله مراجعه کنید.
حتما در نظر سنجی شرکت کنید و ما را ارضاء کنید.

در نظر سنجی مجله ابوتراب شرکت کنید جایزه بگیرید

بـ عـ اـ التـ تـ رـ اـ كـ مـ جـ لـ هـ

بـ رـ اـ یـ چـ هـ لـ نـ فـ رـ



همان طور که مشاهده می کنید، در اینجا دوازده موضوع را انتخاب کرده و نوشته ایم. کد هر موضوعی که مورد علاقه تان است و دوست دارید در مجله ابوتراب، پیرامون آن بیشتر بدانید برای ما ارسال کنید.

- M مهدویت
- A اخلاق
- Sh شعروادب
- T تاریخ اسلام
- E آموزش اعتقادات
- Kh خانواده
- S طب و سلامت و تغذیه
- Q قرآن
- B اهل بیت علیهم السلام
- P پاسخ به شبهات
- G گزارش و مصاحبه
- K معرفی کتاب و نرم افزار...

مثلاً اگر به موضوع خانواده و مسائل پیرامون آن و نیز آموزش اعتقادات علاقه مندید، کدهای E و Kh را برای ما پیامک کنید.

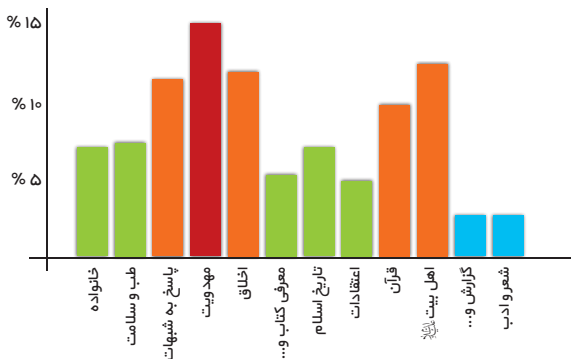
بدون شک بدون راهنمایی های شما، بخش زیادی از کارهای ما بی نتیجه می ماند. برای نویسندگان و دست اندرکاران مجله مهم ترین اولویت این است که هم سوژه و هم محتوای مطالب و گزارشات طوری باشد که شما خوشتان بیاید و از آن بیشترین بهره را ببرید؛ پس به ما بگویید که چه می خواهید و چه موضوعاتی را بیشتر می پسندید. نظرات شما قطعاً در دستور کار نویسندگان مجله قرار خواهد گرفت.



نظر خود را به شماره

۳۰۰۰۷۴۱۴۲

پیامک کنید

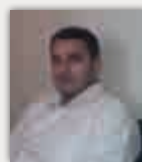


نتیجه به دست آمده تا بدین مرحله را می توانید مشاهده کنید. برای هر موضوع مشخص کرده ایم که چند درصد آراء رو به خودش اختصاص داده است. اگر نظری متفاوت با نتایج به دست آمده دارید، دست به کار شوید. فقط کافیسست یک sms بزنید. ما منتظر نظرات شما هستیم چون برای شما می نویسیم. نظرات شما مهم است. باور کنید.

۴۰ برنده مرحله اول نظر سنجی را می توانید با مراجعه به سایت مجله مشاهده کنید

www.zekr.aboutorab.com

یادداشت



حسین طلوع
tolue@aboutorab.com

اصلش اینه که دَرِست رو بلد باشی و خوب درس بخونی تا مجبور نشی از روی دست این و اون بنویسی، چون کسی که تقلّب می‌کنه، تمام اعتمادش به اونیه که داره ازش تقلّب میکنه و از خودش هیچ خلاقیت و فکری نمی‌تونه داشته باشه و اگر اولی اشتباه بنویسه، دومی هم اشتباه نوشته و هیچ اعتراضی هم نمی‌تونه بهش بکنه، چون اون بوده که اصرار داشته از روی دست یکی دیگه بنویسه، مجبور که نبوده!

ولی حالا به خاطر تنبلی یا عادت یا هر دلیل دیگه‌ای، اگه خواستم از روی دست یکی دیگه بنویسم، باید به ۲ تا نکته دقت کنم!

۱- باید برم سراغ کسی که «درشش بهتر از همه» باشه.
۲- ضمن اینکه این جور افراد و کلاً بچه درسخون‌ها، در اقلیت هستند.
اگه من رفتارهای اجتماعی و احکام دینم رو یاد نگرفتم، اگه در مسائل اعتقادیم سؤال و مشکل دارم و می‌خوام توی این زمینه‌ها از یکی دیگه تبعیت کنم و رفتارهام رو با اون تطبیق بدم:

اولاً: سراغ هر کسی نمی‌رم! ثانیاً: نمی‌گم «همه دارن فلان کار رو می‌کنن پس من هم می‌کنم»، به این کاری ندارم که خیلی‌ها دروغ می‌گن، خیلی‌ها نزول می‌خورن، خیلی‌ها کم فروشی میکنند و... چون معمولاً «همه» و «اکثریت»، اشتباه می‌کنند.
باید دقت کنم و ببینم کی علم و تقوا و اخلاقش بهتره و تا الآن بهتر از بقیه امتحان داده، چون اگر اشتباه کنه، من هم اشتباه می‌کنم و هیچ حرفی هم نمی‌تونم بهش بزنم.
خدا هم فرموده:

اگر از اکثریت تبعیت کنیم، گمراه می‌شیم، چون اون‌ها عملشون از روی علم نیست و فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند:

وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (آیه ۱۱۶ سوره انعام)



وحید مهران
Mehran@aboutorab.com

پشت میز نشستم. چشم‌هایم را بستم. در ذهنم تصور کردم آن روزی را که همه با شما بیعت می‌کردند. خودم را در صحرای غدیر می‌دیدم. چه عظمتی داشت! چه جمعیت انبوهی! مردان و زنان صف‌های نامنظمی بسته بودند برای بیعت. وارد یکی از آن صف‌ها شدم. از جایی که ایستاده بودم تا آن دو خیمه چند صد متر فاصله بود. یکی خیمه تبریک به پیامبر بود و دیگری خیمه بیعت با وصی پیامبر. جمعیت به آرامی پیش می‌رفت. در صف بیعت‌کنندگان سخن از پیامبر بود و خطاب به اش. گفتگوها در مورد امیر غدیر بود و فضائلش. هنوز تا خیمه‌ها راه زیادی مانده بود... چشمانم را باز کردم. هنوز پشت میز بودم.

مولا جان! ای کاش به خیمه‌های بیعت می‌رسیدم. دوست داشتم دستان شما را در دست می‌گرفتم. بعد بی‌اختیار خم می‌شدم و می‌بوسیدم. تصورش هم قند در دلم آب می‌کند. نمی‌دانم شاید دلم می‌خواست پیشانی نورانی‌تان را هم ببوسم. اگر چشم در چشم شما می‌شدم، شاید از شما می‌خواستم برایم دعا کنید تا بر این پیمان تا پایان عمر باقی بمانم...

آقا جان؛ یا صاحب الزمان! مرا ببخشید آقا! فراموش می‌کنم که تا خیمه بیعت با شما فاصله‌ای نیست. غفلت می‌کنم که برای تازه کردن بیعت با شما انتظاری لازم نیست. حواسم نیست برای آمدن با پای دل به محضرتان «یک قدم» فاصله بیشتر نیست. آقای من! بیعتم را بپذیرید.



کدام منظومه است

که جزیر مدار شما نظام یابد؟

آسمانیان زمینی

آنان اهل زمین نیستند. آن‌ها نورهایی بودند در مدار
عرش الهی و زمین تاریک بود و سرزمینیان سرگردان.
تا آن که خداوند بر ما منت نهاد و آن‌ها میهمان
زمینیان شدند تا اهل زمین از آنان ادب بندگی
بیاموزند و با نورشان نورانی و پاک شوند.

قرار بود زمینیان دست در دستشان سپارند و ایشان
را سرپرست خود شمارند و گرمی دارند. قرار بود
اما...

آنان اهل آسمانند.

آن‌ها آسمانیان زمینی‌اند.



تصمیم کبری

از وقتی غیبت شما «کبری» تر از روزهای اولش شد، ما هم تصمیم کبرایی گرفتیم. تصمیم این بود که مرد باشیم و پای نیامدن شما بایستیم و به یکدیگر روحیه بدهیم و برای مشق شب‌های غیرتمان مدام بنویسیم: انگار نه انگار! نمی‌دانم سهم ما از نیامدن شما چقدر است و سهم ما از آمدن شما چیست و در این بین، اصلاً سهم ما چقدر مهم است. اما مهم این است که بگوییم اگر هم نیامدید نیامدید، خیالی نیست! خیال‌های ما نه ناراحت نیامدن شماست و نه دنبال آنیم که با آمدنتان خیالمان را راحت کنیم. اصلاً آقا ما کار و زندگی داریم. نمی‌شود که از شب تا صبح پای غصه و سجاده بنشینیم و دعا کنیم که شما بیایید. فردای خواب‌آلود را که دیگر نمی‌شود زندگی کرد. اصلاً این‌ها به کنار مردم چه می‌گویند؟! مسخره‌مان می‌کنند! آقا! شما بهتر می‌دانید حرف مردم در زندگی ما از همه چیز، پیش افتاده است. البته کمی رودربایستی با شما در بینمان باقی مانده. چند وقت یک‌بار یک «یا بن الحسنی» می‌خوانیم و یکی دو قطره اشک از این طرف و آن طرف جمع می‌کنیم و بعد با لبی خندان می‌رویم خانه. آقا شما بگویید این جوری بهتر نیست؟ هم دنیا را داریم هم آخرت. هم یک دعایی برای فرجتان می‌کنیم و هم به زندگی‌مان می‌رسیم. خلاصه کنم آقا! ما پای نیامدن شما مثل کوه ایستاده‌ایم!



در محضر استاد

سید محمد تیجانی

حدیث غدیر به تنهایی کافی است برای ابطال و ردّ ادعاهایی که خلفای سه‌گانه را ترجیح می‌دهد بر آن کس که پیامبر ﷺ او را ولی مؤمنین پس از خود نصب و تعیین نموده است. و هیچ اعتباری ندارد سخن آنان که «ولایت» را به معنای دوستی و «ولی» را به معنای دوست گرفته‌اند؛ زیرا این معنی از معنای اصلی، که هدف پیامبر ﷺ بود، به دور است. رسول خدا ﷺ هنگامی که در آن گرمای شدید، به عنوان سخنرانی و خطبه ایستاد و در جمع مردم با صدای بلند فرمود:

«ایا شهادت نمی‌دهید به این که من از مؤمنین، به خودشان اولی‌تر و سزاوار ترم؟»

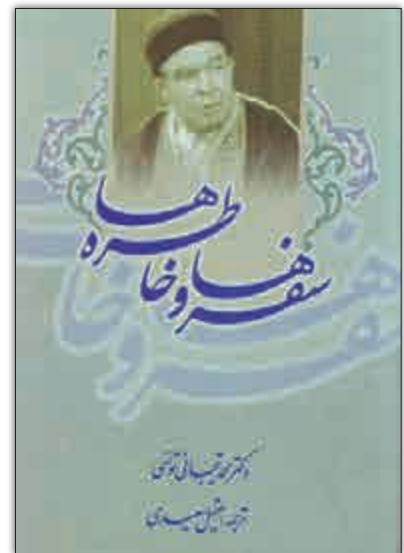
پاسخ دادند: «آری! ای رسول خدا!» آنگاه فرمود:

«پس هر که من مولای اویم، علی مولایش است...»

و این نصّ واضح و آشکاری است در جانشین قرار دادن حضرت علی ﷺ بر امتش و بر انسان پاک سیرت خردمند دادگروا نیست جز پذیرش این معنی و ردّ توجیه‌ها و تأویل‌های زورگویان که برای حفظ آبروی اصحاب، معنای «ولی» را در این روایت، به معنای محبّ آورده‌اند؛ چرا که حفظ کرامت پیامبر ﷺ بالاتر از حفظ آبروی اصحاب است و اگر آن معنی را آوردند، در حقیقت پیامبر ﷺ را به مسخره گرفته‌اند که در آن گرمای سوزان توان فرسا، مردم را جمع کند و به آن‌ها بگوید که علی دوستدار و تعیین‌کننده مؤمنین است...

این مفسران که نصوص خدشه‌ناپذیر را برای حفظ آبروی بزرگان‌شان تاویل می‌کنند، چه تفسیری دارند برای مجلس جشن و تهنیتی که حضرت رسول ﷺ، پس از پایان سخنرانی برقرار کردند؟ ایشان نخست از همسرانشان خواستند که به علی ﷺ، برای این منصب تبریک و تهنیت بگویند، سپس ابوبکر و عمر آمدند و به او گفتند: «آفرین، آفرین بر تو ای فرزند ابوطالب، تو امروز مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای شدی.» و تاریخ گواه است که تاویل کنندگان دروغ‌گویند، پس ای وای بر آن‌ها از آنچه بادست‌هایشان می‌نگارند.

معرفی
کتاب



کتاب «سفرها و خاطره‌ها» نام جدیدترین کتاب ترجمه شده از سید محمد تیجانی است. وی در مقدمه این کتاب که نام اصلی آن «فسیروا فی الارض فانظروا...» است می‌نویسد:

«من خاطرات مسافرت‌های خودم را همان‌طور که پیش آمده، بدون کم و زیاد به خوانندگان بزرگوار و همه آزادگان تقدیم می‌کنم.»

او در این اثر در ضمن خاطرات، گزارشی از مناظرات مختلف خود را نیز بیان کرده که برای مخاطبان حقیقت‌بیسار شیرین خواهد بود. این کتاب برای اولین بار به همت «نشر حبیب» در سال ۱۳۸۹ به قیمت ۵۸۰۰ تومان به چاپ رسید. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید با نشر حبیب تماس بگیرید:

www.habib-pub.com

۰۲۵۱ - ۷۷۳۲۰۰۹



■ سلمان قنبری

امام؛

مظهرِ حلم الهی

در نوشتار پیش رو برآنیم تا منقبتی دیگر از مناقب اهل بیت علیهم السلام را از زبان ایشان به گفتگو بنشینیم تا به برکت کلام ایشان معرفتی از دریای معارف ایشان نصیب ما گردد.

در این بخش از زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام، وصف «منتهی الحلم» را را برای اهل بیت علیهم السلام بیان می‌فرماید. یکی از زیبایی‌های این بیان قرار گرفتن این فراز بعد از وصف «خُزَانَ الْعِلْمِ» است^۱ چرا که ثمره علم برای آدمی حلم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ.^۲

هیچ چیزی با چیزی جمع نشده که برتر از اجتماع حلم و بردباری با علم و دانائی باشد.

و امیر کلام، حضرت علی علیه السلام فرمودند:

لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ.^۳

درخت علم به ثمر نمی‌نشیند مگر آنگاه که با حلم مقرون گردد.

منت‌های حلم بودن اهل بیت علیهم السلام را در سیره عملی ایشان به وضوح می‌توان دید. روزی ابوهریره خدمت امیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد و حضرت خواسته او را اجابت می‌فرماید در حالی که وی روز قبل علیه ایشان بسیار سخن‌ها گفته بود؛ اصحاب در مقام اعتراض بر آمدند که این همان فردی بود که دیروز نسبت به شما چنین و چنان گفته بود و امروز روز تصفیه حساب بود! امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به یاران خویش فرمودند:

إِنِّي لَأَسْتَجِيبُ أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسْأَلَتُهُ جُودِي.^۴

من حیا می‌کنم از این که جهل او بر علم من، بدی او بر بخشش من و درخواست او بر جود من غالب آید.

شاید به جرات بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین ابزارهای هدایت ائمه علیهم السلام، قدرت جذب حلم ایشان در برابر نافرمانی و بی‌ادبی‌های مردم زمانه‌شان بوده است.

شاید گمان کنیم که صبر در برابر دشمنان مقام چندان بلندی نیست به گونه‌ای که شاید ما نیز دارای مرتبه‌ای از مراتب آن باشیم. در پاسخ باید به دو نکته اشاره کنیم: اول این‌که هر گونه

خیری که در این عالم است، بدون تردید نشأت گرفته از خانه آن بزرگواران است^۵؛ بنابراین هر آن چه که ما حلم می‌ورزیم، در حقیقت از اهل بیت فرا گرفته‌ایم. آنان تجلی حلم خداوند متعال بوده و هر حلمی در این عالم، از این خانه شریف صادر می‌شود و تجلی مقام ایشان است.

نکته مهم دیگر این است که افرادی که به ایشان توهین کرده و ناسزا می‌گویند، در حقیقت اصل وجود و بقای خود را از آنان گرفته و در بقا و کسب روزی خود وابسته به آنانند. بنابراین اساساً سنخیت حلم ورزیدن ما با حلم ورزیدن اهل بیت علیهم السلام متفاوت است.

مسئله دیگری که باید بدان اشاره کنیم این است که اگر چه همه خاندان رسالت در جمیع کمالات با یکدیگر مشترک هستند، ولی ظهور و بروز بعضی کمالات در بعضی از آنان بیشتر بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمودند:

لَوْ كَانَ الْحِلْمُ رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا علیه السلام وَ لَوْ كَانَ الْفَضْلُ شَخْصًا لَكَانَ الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ لَوْ كَانَ الْخَبَاءُ صُورَةً لَكَانَ الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ لَوْ كَانَ الْخُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةَ علیها السلام.^۶

اگر حلم به صورت مردی متمثل می‌شد هر آینه او علی علیه السلام بود و اگر عقل جلوه‌ای پیدا می‌کرد هر آینه به صورت حسن علیه السلام می‌بود و اگر سخاوت نمودی داشت هر آینه حسین علیه السلام می‌شد و اگر حُسن مُتشخص می‌شد هر آینه فاطمه علیها السلام می‌گردید.

اگر قرار باشد عظمت حلم امیرالمؤمنین علیه السلام را درک کنیم می‌بایست آن را در لحظه ریسمان به گردن داشتن جویا شویم، یا در حمله و هتک حرمت خانه ایشان که در عین دارا بودن قدرت انتقام و مقابله، برای خدا و در راه خداوند صبوری می‌کنند؛ یا می‌بایست در داستان غضب خلافت ایشان و وقایع پیرامون آن نظر کنیم. در این شرایط عظمت حلم حیدر کرار علیه السلام برای ما بروز و ظهور بیرونی پیدا می‌کند و جلوه‌ای از کلام نبی صلی الله علیه و آله برای ما مشخص می‌شود.

وجود مقدس امام حسن علیه السلام نیز پیوند عمیقی

اهل بیت علیهم السلام تجلی حلم خداوند متعال هستند و هر حلمی که در این عالم وجود دارد، از خانه آنان صادر می‌شود

نکته مهم این است که افرادی که به اهل بیت علیهم السلام توهین کرده و ناسزا می‌گویند، در حقیقت اصل وجود خود را از آنان گرفته و در بقا و کسب روزی خود، وابسته به آنانند.



با جِلْم داشته‌اند تا جائی که دشمنان ایشان نیز لب به اعتراف گشودند.

امام حسین علیه السلام در تشییع جنازه امام حسن علیه السلام وقتی دیدند که مروان حکم پیکر مطهر حضرت را به دوش گرفته است به او فرمودند: «امروز جنازه‌اش را به دوش گرفته‌ای درحالی که دیروز جرعه‌های غیظ را به کام دل او می‌ریختی؟!» او در پاسخ حضرت گفت: «آری این رفتار من با کسی بود که کوه‌ها هم وزن جلم و بردباری او بودند.»

اما آخرین رشتۀ «مُنْتَهَى الْجِلْم» الهی در این دوران وجود مقدس و نازنین امام زمان علیه السلام است؛ شخصی که بیش از هزار سال است با چنان جلمی هم راز است که زبان از وصفش عاجز است؛ در همهٔ این دوران تمامی بدی‌های عالم و گرفتاری‌ها و بلاها را می‌بیند و به مدد الهی بر این امور تا زمان ظهورش صبوری می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. در شماره تابستان ۱۳۹۱، به بررسی «خُزَّانَ الْعِلْمِ» پرداختیم.
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۶۸.
۳. غررالحکم، ص ۴۴.
۴. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۴۸.
۵. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲.
۶. مائة منقبة، ص ۱۳۶.

مردک شامی دشنام‌گو، این گفتار را که شنید اشک از دیده‌اش فروریخت و گفت:

أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
 گواهی می‌دهم به درستی که تو خلیفهٔ خدا در روی زمین هستی و خداوند خوب می‌داند رسالتش را در کجا قرار دهد. تو و پدرت پیش از این مبعوض‌ترین خلق خداوند پیش من بودید اما اکنون محبوب‌ترین هستید. او پس از این گفتار بار و بنه‌اش را برداشته به مهمان‌سرای حضرت رهسپار شد و پیوسته مهمان آن جناب بود؛ رشته محبت حضرت را به گردن افکند و حلقهٔ غلامی او را آویزهٔ گوش نمود.

منبع: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴

روزی مردی از اهل شام، زبان به سب و دشنام امام مجتبی علیه السلام و پدر بزرگوارشان گشود.

وقتی ناسزاهای او خاتمه یافت حضرت به او سلام کرد و به چهره‌اش خندید و فرمود: «ای پیرمرد گمان می‌کنم غریب هستی و گویا امر بر تو مشتبه شده است. اگر می‌خواهی تو را سیر کنیم و اگر حاجتی داری به تو عطا نمائیم و اگر راهنمایی می‌خواهی تو را رهنمون شوم و اگر مرکب می‌خواهی به تو ارزانی دارم؛ برهنگی‌ات را با جامه و نیازت را با بخشش و آوارگی‌ات را با پناه دادن و حوائجت را با ادا نمودن برطرف سازم و اگر به خانه ما بیایی و مهمان ما باشی تا زمانی که در این دیار هستی برای تو بهتر است، ما منزلی وسیع و آبروئی بسیار و مالی فراوان داریم.»

جریان امتحان الهی، در لحظه لحظه زندگی ما



شده است، آزموده می شویم. ممکن است با یک نگاه تند به مادرمان یا یک خنده تمسخرآمیز، ساده تر از آن چه فکر می کنیم قافیه را ببازیم. ترس، تشنگی و گشنگی، ضرر و زیان مالی و جانی و... همه و همه بسترهای آزمایش الهی هستند.

وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بَشِيْرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ
الْأَنْفُسِ وَالْثَّمَرَاتِ وَبَشِيْرٍ الصَّابِرِيْنَ^۱

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در اموال، جان و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان.

آن چه که نباید از آن غافل شد، این است که همیشه در معرض امتحان های کوچک و بزرگ و گوناگون الهی هستیم و نباید به گذشته و یا حتی زمان حال خودمان مغرور شویم، بلکه انتهای امر و پایان کار است که باید ختم به خیر شود. چه بسا علما و زاهدانی که پس از عمری عبادت و زهد، در آخر عمر لغزیده اند و همه سابقه درخشان و مثبتشان را از بین برده اند! و چه بسا انسان هایی که پس از عمری ارتکاب به گناه و دوری از در خانه خدا، با یک توبه واقعی و جانانه به آغوش مهر و رحمت خدا بازگشته اند و نصیبشان عاقبت به خیری و رستگاری شده است.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا

پی نوشت:

۱. آیه ۲، سوره عنکبوت.
۲. آیه ۳، سوره عنکبوت.
۳. آیه ۶، سوره عنکبوت.
۴. آیه ۱۵۵، سوره بقره.

«الحمد لله رب العالمین که مسلمانم، شیعه ام و در خانواده ای مذهبی به دنیا آمدم، اسم زیبا و با مسمایی دارم، نماز می خوانم و روزه هم می گیرم، هر از گاهی زیارت هم می روم و کلاهبرداری هم نمی کنم و... با این اوصاف بهشت مشتاق من است!»

این ها به نظر خود ما کافی است؛ به همین ها خوشحالییم و مغرور! این ها شده نشانه مؤمن بودن ما! غافل از این که هر روز و هر لحظه در معرض امتحان الهی هستیم:

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۱

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ
لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِيْنَ^۲

ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم). باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد.

این اعتقاداتی که داریم و عبادات و تکالیف دینی که انجام می دهیم و به آن ها دلگرم هستیم، همگی خوب و صحیح، و البته وظیفه است و چند رکعت نماز خواندن و انجام ندادن برخی حرام ها، کار خارق العاده ای به حساب نمی آید و نفعی به خدا نمی رساند

وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ^۳

کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

امتحان الهی، در لحظه لحظه زندگی ما جاری است.

ما با کم شدن سود کاسبی امسال، بدبینی نسبت به برآورده نشدن حاجاتمان و یا خیلی مسائل روزمره ای که برایمان عادی



محمد خندق؛

سپاهی عظیم اما یک نفره

■ احسان اله اشتیاردیان

جنگ خندق، نبردی بود در سال پنجم که در آن کفار و یهودیان بر ضد اسلام متحد شدند و با تشکیل یک سپاه نیرومند نظامی نزدیک به یک ماه مدینه را محاصره کردند. از آنجا که در این غزوه، احزاب (دسته‌های) مختلف شرکت کرده و مسلمانان نیز برای جلوگیری از نفوذ دشمن به مدینه، اطراف شهر را خندق کنده بودند، نامش را هم جنگ احزاب و هم جنگ خندق گذاشته‌اند.

همانطور که همه می‌دانند در جنگ خندق، به خاطر وجود خندق و با جنگ‌آوری امیرالمؤمنین علیه السلام علی‌رغم ترس سپاه اسلام، عملاً جنگی اتفاق نیفتاد. اتفاقات جنگ خندق که در سال ۵ هجرت به وقوع پیوست در سوره احزاب بیان شده است. خداوند در همان آیات ابتدایی، فضای ترس و نافرمانی سپاه مسلمانان را ترسیم می‌کند. این ترس تنها مربوط به منافقان و افراد عادی نیست، بلکه تعداد زیاد دشمن و القانات منافقان در قلب‌های سست ایمان مسلمانان آن‌چنان تاثیرگذار بود که گروه‌های مختلف مسلمانان به دنبال راهی برای فرار بودند.

خداوند در آیه ۱۳ کاملاً این فضا را بیان می‌کنند.

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا.

و چون گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه، دیگر شما را جای درنگ نیست، برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است و [لی خانه‌هایشان] بی حفاظ نبود، [انان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند.

جنگ خندق و یا احزاب، چنان که از نامش پیداست، نبردی بود که در آن تمام قبائل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن «اسلام» متحد شده بودند. بعضی از موثران نفرات سپاه «کفر» را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته‌اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. اما تمام سخن این نمی‌باشد، زیرا در میان سپاه اسلام، منافقان بسیار زیادی وجود داشتند به طوری که برخی به دنبال شکست اسلام بوده و برخی نیز از رویارویی با کفار هراس داشتند. با این اوضاع، مسلمانان می‌بایست شکست خورده جنگ می‌بودند. اما سرانجام جنگ طور دیگری رقم خورد. امیرالمؤمنین علیه السلام، به تنهایی حفاظت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام را بر عهده گرفته و مانع از محو کامل آخرین دین الهی شدند.

توجه به آیات

نازل شده

در مورد واقعه خندق،

می‌تواند راهگشای

ما در زندگی امروز باشد.

به اذعان تاریخ، مدینه در محاصره دشمنان ماند و راه‌های ارتباطی شهر قطع شد. قحطی و کمبود مواد غذایی چهره خود را نشان داد. عده‌ای به گمان‌های ناپسند راه یافتند، گروهی از مسلمانان بی پروا راه فرار را برمی‌گزیدند و به تعبیر قرآن به اهل مدینه نیز توصیه می‌کردند که: «ای اهل یثرب (مردم مدینه) این جا جای توقف شما نیست. به خانه‌های خود بازگردید.» البته عده‌ای هم سعی می‌کردند با بهانه‌هایی از پیامبر ﷺ اجازه بگیرند و فرار کنند، لذا نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و با بهانه این که خانه‌هایشان بدون محافظ است از مهلکه می‌گریختند. البته خداوند در این آیه صراحتاً می‌فرماید که دروغ می‌گویند و خانه‌هایشان بدون حفاظ نیست و این گفتار بهانه‌ای برای فرار کردن است.

در آن شرایط گروه‌های مختلف مسلمانان با اجازه و بهانه و یا بدون اجازه و بی‌بهانه مترصد یافتن راهی برای فرار از مدینه بودند. دقت در آیه نشان می‌دهد که این افراد چند نفر نبودند، زیرا استفاده از لفظ «طائفه» در آیه نشان دهنده کثرت این افراد است. در ادامه لحن و کلام آیات، شبیه جنگ احد است که اگر کار بر مسلمانان سخت شود، فرار کرده و به همان عقیده جاهلیت خود بر می‌گردند.

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّتْوَا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا.

و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می‌شدند و آن گاه آنان را به ارتداد می‌خواندند، قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند. این آیه بسیار شبیه آیه ۱۴۴ سوره آل عمران است که می‌فرمود: «اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود شما به جاهلیت خود باز می‌گردید.»

۲ سال از جنگ احد گذشته و فضای حاکم بر مسلمانان هنوز همان است که بود. یعنی افراد با کوچک‌ترین بهانه‌ای از اسلام برمی‌گردند و اصلاً اسلام در جان آن‌ها نفوذ نکرده است. این آیه کاملاً در بیان این موضوع صریح است؛ خصوصاً که بر این نکته تأکید دارد که اکثریت مسلمانان مرتد شده و عده اندکی بر اسلام خود می‌ماندند.

این آیه به تنهایی و با تأکید بر اینکه فقط عده کمی در دین خدا و عهدی که با او بستند ثابت قدم هستند این واقعیت تاریخی را بیشتر مشخص می‌کند که اکثر اصحاب پیامبر یا منافق بودند و یا در شدت ضعف ایمان قرار داشتند، و هر چه از عمر دعوت پیامبر ﷺ می‌گذشت تعداد این افراد روبه فزونی می‌گذاشت.

هنگامی که با گذشت ۱۸ سال از عمر دعوت پیامبر ﷺ، فضای اجتماعی جامعه مسلمین این چنین آلوده به نفاق و سستی ایمان است، چطور می‌توان پذیرفت که در طی ۵ سال باقیمانده عمر شریف پیامبر این افراد همگی تغییر کرده و فضای اسلام از لوث وجود نفاق پاک شود؟ آیه بعد نیز در ادامه بر این عهد شکنی و ارتداد تأکید می‌کند.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا.

با آن که قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند، و پیمان خدا همواره بازخواست دارد.

همان‌طور که ذکر شد در موقعیت‌های مختلف در قرآن بارها به مسلمانان تذکر داده شد که اکثریت شما با کوچک‌ترین اتفاقی از دین خدا برمی‌گردید و پیامبر را تنها می‌گذارید. اغلب در پی این تذکر و پس از برطرف شدن مشکلات و سختی‌ها، خداوند از مسلمانان پیمان می‌گیرد که بر دین حق باقی بمانید.

در این آیه خداوند تأکید مجدد می‌کند که مگر شما نبودید که پیمان بسته بودید که از دین خود برنگردید و از دشمن فرار نکنید ولی باز هم خلف وعده کردید و در شرایط سخت پیمان

مدینه در محاصره دشمن قرار گرفته و راه‌های ارتباطی به طور کامل قطع شد.

عده‌ای از مسلمانان راه فرار را در پیش گرفتند و عده‌ای نیز با بهانه تراشی میدان جنگ را خالی کردند.

پس از گذشت دو سال از جنگ احد هنوز تغییری در وضعیت ایمانی مسلمانان به وجود نیامده است.

وقتی پس از گذشت ۱۸ سال از عمر دعوت پیامبر، وضعیت مسلمانان بدین شکل است، بدون تردید در سال‌های پایانی هم تغییر چندانی به وجود نیامده است.

شکستید. ادامه آیات نیز بیشتر حقیقت پیمان شکنی و فرار مسلمانان را روشن می‌کند.

پس از به طول کشیدن محاصره، روزی عمرو بن عبْدود همراه عِکرمه بن ابی جهل، هُبیره بن وهب، نوفل بن عبدالله و ضرار بن خطاب از منطقه‌ای از خندق که کمی باریک‌تر بود، عبور کردند و در وسط میدان مبارز طلبیدند. عمرو بن عبْدود با شجاعت بی نظیر علی علیه السلام به هلاکت رسید و بقیه آن‌ها از صحنه گریختند.

در این هنگام حضرت امیر علیه السلام به «نوفل» حمله کرد و او را نیز کشت؛ سپس به قهرمان سوم دشمن «هُبیره» حمله کرد، او نیز بر خاک هلاکت افتاد و دو فرد دیگر «عکرمه و ضرار» گریختند. با کشته شدن قهرمانان جبهه دشمن، زمینه پیروزی قطعی مسلمانان در غزه احزاب فراهم شد.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام با پیروزی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، حضرت فرمود:

صَّرَبْتُ عَلِيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.^۱

ارزش ضربتی که علی در جنگ خندق بر دشمن فرود آورد، از ارزش عبادت جن و انس برتر است.

در عبارت دیگر آمده که فرمودند:

لَوْ وُزِنَ الْيَوْمَ عَمَلُكَ بِعَمَلِ جَمِيعِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ، لَرُجِحَ عَمَلُكَ عَلَيَّ عَمَلِهِمْ.^۲

اگر امروز ارزش عمل تو با ارزش عمل همه امت من سنجیده شود، ارزش عمل تو بر ارزش عمل همه‌ی امت، برتری می‌یابد.

شاید یکی از دلایل این فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله این باشد که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام قهرمانان پیشتاز دشمن را نمی‌کشت، عبور سپاه دشمن از خط دفاعی خندق، قطعی بود.

در این صورت و با عبور دشمن از خندق، با توجه به شدت سست ایمانی مسلمانان که در آیات بیان شد، بدون تردید چیزی از اسلام و مسلمانی نمی‌ماند. لذا می‌توان گفت جنگ خندق، جنگ سپاه تک نفره اسلام با کفار بود و مجدداً دفاع یک نفره امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام در اُخْد در اینجا نیز تکرار شد.

پس از این شکست، زمینه بازگشت کفار و از میان برداشته شدن محاصره به چشم می‌خورد.

می‌دانیم که آیات قرآن برای هر زمانی تأویلی دارد؛ اگر دقت شود این ضعف ایمان و فرار از جنگ را بارها در طول تاریخ دیده‌ایم. آن زمان که در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر می‌شد ۲۰ نفر از شماها را می‌دادم و یک نفر از سپاه معاویه را می‌گرفتم.» و یا امام حسن علیه السلام که از شدت سستی ایمان مسلمانان اطرافشان، مجبور به صلح با معاویه شدند. و یا آن هنگامی که در شب عاشورا امام حسین علیه السلام بیعت خود را از یارانشان برداشتند و عده‌ای از تاریکی شب استفاده کرده و پشت به امام خویش کردند.

تاریخ به روایت قرآن تکرار می‌شود:

اکنون نیز در عصر غیبت اندک افرادی را می‌یابیم که واقعاً زندگی خود را در راه پاسداری از امام زمان علیه السلام گذاشته باشند.



شاید یکی از دلایل این فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله این باشد که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام قهرمانان پیشتاز دشمن را نمی‌کشت، عبور سپاه دشمن از خط دفاعی خندق، قطعی بود.

در این صورت با توجه به شدت سست ایمانی مسلمانان که در آیات بیان شد، چیزی از اسلام و مسلمانی نمی‌ماند. لذا می‌توان گفت جنگ خندق، جنگ سپاه تک نفره اسلام با کفار بود و دفاع یک نفره امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر و اسلام در اُخْد در اینجا نیز تکرار شد.



اما مجدداً خداوند در آیه ۲۰ صراحتاً تاکید بر بی‌ایمانی و سست ایمانی مسلمانان می‌کند.
**يَخْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ
 وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا.**

پنداشتند احزاب هنوز نرفته‌اند، و اگر هم برگردند، دوست می‌دارند ای کاش به بادیه رفته بودند، و از آنجا جویای اخبار شما می‌شدند، و به فرضی هم در میان شما باشند، جز اندکی قتال نمی‌کنند. در این آیه خداوند به این واقعیت اشاره دارد که اگر خطر بازگردد اکثراً آرزو می‌کنند که ای کاش همچون دوران جاهلیت از اعراب بادیه‌نشین بودند و در معرض خطر قرار نداشتند. البته اینان نمی‌خواهند تنها از معرکه جنگ دور باشند بلکه می‌خواهند در عین دور بودن از خطر، از اخبار مسلمانان نیز آگاه باشند. مخاطب این آیه بیشتر منافقانی هستند که به نیت رسیدن به مقام و حکومت در آینده، اظهار اسلام می‌کنند و در عین دور شدن از خطر منتظر اخبار هستند که اگر شرایط تغییر کرد خود را در صف اول جهاد نشان دهند. این افراد تا می‌توانند نمی‌جنگند و اگر در شرایطی مجبور به جنگ شوند در کمترین حد ممکن خود را درگیر می‌کنند.

خداوند متعال در انتهای آیه باز هم تاکید بر قلت و کمی مسلمانان واقعی می‌کند و بیان می‌دارد، اگر قرار بر جنگ شود تنها عده کمی از مسلمانان حاضر به جنگ می‌شوند. در آخر نیز امداد غیبی و طوفانی شدن هوا که همه چیز را در اردوگاه دشمن به هم ریخت در شکست دشمنان اسلام بی‌تاثیر نبود. طوفان باعث شد ابوسفیان با ترس و وحشت و شتاب منطقه نبرد را به سوی مکه ترک کند؛ در آیه ۲۵ آمده است:

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا.

«و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند، بی آن که به مالی رسیده باشند، به غیظ (و حسرت) برگرداند و خدا (زحمت) جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است.»
 این آیه آخرین آیه در مورد وقایع جنگ خندق است و به عبارتی نتیجه جنگ در آن بیان شده است. معنای آیه این است که خدای تعالی کفار را به اندوه و خشمشان برگردانید، در حالی که به هیچ آرزویی نرسیدند، و خداوند کاری کرد که مؤمنین هیچ احتیاجی به قتال و جنگ پیدا نکردند. قطعاً بی‌نیازی مسلمانان از جنگ با کافران به سبب ضربه امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با عمرو بن عبدود بود و در واقع این آیه فضیلتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام است. البته با توجه به فضایی که آیات در مورد ترس مسلمانان و کارهای منافقان تشریح کردند، بعید به نظر می‌رسد که اگر جنگی هم اتفاق می‌افتاد کسی در این جنگ شرکت می‌نمود. به همین علت هم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ضَرْبَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» زیرا اگر ضربه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبود دیگر اسلامی باقی نمی‌ماند که عبادتی در آن انجام شود.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ضَرْبَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.

ارزش ضربتی که علی علیه السلام در جنگ خندق بر دشمن فرود آورد، از ارزش عبادت جن و انس برتر است.

پی نوشت:

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۶.
۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶.



مگذار که در حسرت دیدار بمیرم

دروپه آسمان

شیعه یعنی عقل و عشق با هم،
شیعه یعنی آرامش، انسانیت، سربلندی و سرافرازی،
شیعه یعنی یک انسان متصل به قدرت بی انتها
شیعه، عرب باشد یا عجم، سیاه باشد یا سفید، شیعه
است.

شیعیان همدل اند، هم‌رنگ‌اند و همراه...
ما، گر چه شاید فقط اسم‌مان شیعه باشد، ولی
دوست داریم واقعاً شیعه باشیم و شیرینی شیعه
بودن را بچشیم.



درس اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی

توجه می دانی؟ شاید ولی خدا باشد!

■ علی اکبر آخوندی



گاهی آدم کسی را اکرام و احترام نمی کنه و بعد می فهمه که او از اولیای خدا بوده، اونوقت افسوس میخوره و ناراحت میشه.

یکدفعه این اتفاق برای ما این اتفاق افتاد که توی مدرسه بودیم یه آقای اومد از ما پرسید: «شیخ محمد رازی رو ندیدید؟» ما هم فقط گفتیم: «نه». بعد رفیقمون اومد گفت: «فلانی رو نشناختی؟» یکمی که توضیح داد فهمیدم کیه. رفتم دنبالش و گفتم: «شما تشریف بیارید تو اتاق ما تا شیخ محمد رازی بیایند.» ایشون اومد و ما هم ازشون پذیرایی کردیم بعد یکی از دوستان ازشون خواست که موعظه کنند. ایشون گفت: «اگر من رو نشناخته بودین و همینجوری ازم پذیرایی می کردین، اون وقت ترقی می کردین...» آقا این حرف یک کتابه!

روایت داریم که چهار چیز را کوچک نشمرید: اول این که هیچ کدوم از بندگان خدا را کوچک نشمرید، شاید ولی خدا باشد. یک نفر اومد صف اول پشت سر امام جماعت اقتدا کرد، غریبه بود و لباسش خیلی مرتب نبود، حاجی های صف اول ناراحت شدند که این اومده تو صف اول. بالاخره نماز شروع شد اما این آقا رکعت دوم نماز فرادا کرد و بعد یه سفره پهن کرد و شروع کرد به پنیر و انگور خوردن. نماز که تموم شد حاجی های مسجد گفتند: «مشتی تو رو چه به صف اول؟ حالا چرا نماز فرادا کردی؟ حواسمونو پرت کردی» پیش نماز هم همین طور داشت نگاه می کرد. بعد اون رو کرد به پیش نماز و گفت: «تو رکعت اول داشتی الاغ می خریدی، تو رکعت دوم هم داشتی طویله می ساختی. حالا من باید نماز و ادامه می دادم؟» تازه این حساب کار دستشون اومد که این آقا کی هست!...

آقا به کسی بی احترامی نکنید، به یه سوپور نگید آشغالی! درست صحبت کنید شاید اون سوپور از یاران امام زمان عجله الله فرجه باشه! تو چه میدونی؟! دوم اینکه هیچ دعایی رو کوچک نشمرید شاید مستجاب بشه و بعد از هر نماز دعا کنید، شاید خدا همون یک دعا رو اجابت کرد.

سوم اینکه هیچ گناهی رو کوچک نشمرید شاید که غضب خدا در اون باشه. چهارم اینکه هیچ عبادتی رو کوچک نشمرید شاید که رضایت خدا در اون باشه، شاید همین نماز امروزت قبول بشه.

ما باید بندگان خدا را احترام کنیم به خصوص عالمان دین رو.

آیت الله کاشانی خورشون روزه داشتند بعد روزه هم نماز خوندن، بعد نشستن، ما هم کنارشون بودیم، همین که نشسته بودن وکلای مجلس میومدند خدمتشون، حاج آقا همه رو احترام می کرد اما برای کسی پا نمی شد تا این که یه طلبه معمولی اومد تو. حاج آقا تمام قامت جلوی اون طلبه پاشد.

حدیث داریم که احترام به عالم مثل احترام به رسول خداست. اگر به یه عالم بی احترامی کنی، به پیامبری احترامی کردی.

یه داستان دیگه! آقای بروجردی یه روز عیدی بود که همه رؤسای شهر قم و علما خدمتشون رسیده بودن. آقا پاشون خیلی درد می کرد به خاطر همین جلوی پای کسی بلند نمی شدن اما همه رو احترام می کردند ولی یه طلبه وارد مجلس شد، آقا به زحمت با اون پا دردشون جلوی این طلبه بلند شدند.

خلاصه به همدیگه احترام بذارید، شاید کسی که روبروته از اولیای خدا باشه!!!

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که نزد برادر مؤمنش برود و او را گرامه بدارد، همانا خداوند عز و جل را گرامه داشته است.

اتمام حجت خداوند

در روز عید غدیر خم که عید بزرگ خداوند، روز اکمال دین و اتمام نعمت است، ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل ۱۲۰۰۰۰ نفر اعلام گردید. سؤالی که در اینجا ممکن است پیش بیاید این است که آیا پیش از این روز، امر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح نگردیده بود؟ آیا تنها در این روز بود که سخن از جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام به میان آمد؟ اگر پیش از این مطرح گردیده بود، چرا این روز به عنوان روز معرفی جانشین پیامبر مشهور گشته است؟

خداوند متعال در همان هنگام که نبی اکرم صلی الله علیه و آله را آفرید، امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز خلق فرمود. آن دو بزرگوار در عالم نور، یک نور و با هم آفریده شدند. سپس پروردگار سبحان اراده فرمود که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر باشد و علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین او و این امر از همان ابتدای آفرینش آن دو بزرگوار بود. بدین گونه همان زمان که سرور ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به نبوت برگزیده شد، مولای ما علی مرتضی علیه السلام نیز به جانشینی و امامت بعد او انتخاب گردید؛ سپس آن بزرگوار، پیامبر، زاده شد و این بزرگوار امام پس از او. آن هنگام که حضرت مبعوث گشت امیرالمؤمنین علیه السلام اول مسلمان شد. هنگامی که آن حضرت خویشان و نزدیکان خود را هشدار داده و به یاری دعوت نمود، تنها کسی که به آن حضرت پاسخ داد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. گویا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شده بود تا از اراده الهی و تقدیر وی در عالم ذر پُرده افکند و بدین طریق سنگ زیرین امامت این عالم را در «یوم الانذار» بنا نهاد.

از آن روز به بعد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبرد از این حقیقت پرده برمی داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند. گاهی او را به پیامبران تشبیه می کرد. در جای دیگر مقام و منزلت او را نسبت به خویش مانند منزلت هارون نسبت به موسی برمی شمرد. در زمانی دیگر برتری وی را به سبب داشتن صفاتی فرابشری به رخ دیگران می کشید. زمانی نیز او را محبوبترین فرد در نزد خود و پروردگارش معرفی می نمود.

بنابراین می توان ادعا کرد که هیچ گاه زمان از اعلام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خالی نبوده و آن بزرگوار هر حادثه ای را بهانه قرار می داد تا به مسلمانان بفهماند که اسلام بدون اعتقاد به امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام خالی از ارزش بوده و معتقدان به چنین دینی نزد خداوند متعال دیندار به حساب نمی آیند.

اما آن چه در غدیر رخ داد در حقیقت اتمام حجت بود. غدیر بزرگترین اجتماعی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای نشان دادن جانشین پس از خود و امام امت تشکیل داده بود. ایشان اعلام ولایت را در مقابل ۱۲۰۰۰۰ نفر انجام دادند تا منافقان نتوانند این حادثه را دفن کند.

ماجرای غدیر خم در حقیقت اتمام حجت است برای همه مسلمانان در همه زمان ها تا نتوانند در روز قیامت بهانه بیاورند که خبر امامت حضرت علی علیه السلام به گوششان نخورده است.

سلمان می گوید:

روزی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که ناگاه شخصی بیابان نشین از طایفه بنی عامر وارد شد؛ و پس از سلام اظهار داشت:

یا رسول الله! مأموری از سوی شما آمد و ما را به اسلام و نماز، روزه و جهاد در راه خدا دعوت کرد و چون دیدیم کارهای خوب و پسندیده ای است پذیرفتیم. سپس آن مأ مور، ما را از زنا، دزدی، غیبت، تهمت و دیگر کارهای زشت نهی کرد و ما نیز اجتناب کردیم.

پس از آن گفت: واجب است که دوستدار داماد و پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام باشیم، علت آن چیست؟ آیا آن هم عبادت است؟!

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید که همه باید دوستدار و تابع امیرالمؤمنین علیه السلام باشند. ایشان در ادامه به پنج ماجرا اشاره می کند:

- من بعد از جنگ بدر نشستیم بودم که جبرئیل امین نازل شد و اظهار داشت: خداوند، سلام می رساند و می فرماید: کسی را دوست ندارم، مگر آن که دوستدار علی باشد و کسی را دشمن ندارم مگر آن که دشمن او باشد.

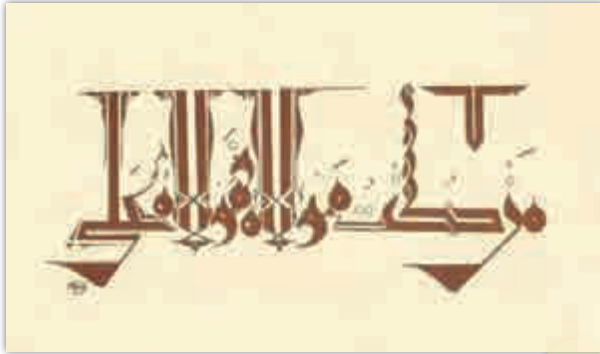
- در جنگ احد بعد از دفن عمویم حمزه نشستیم بودم که جبرئیل آمد و گفت: خداوند می فرماید: نماز را جز بر بیماران؛ و روزه را جز بر بیماران مریض و مسافران؛ و حج را جز بر فقراء و مستمندان، و زکات را جز بر تهی دستان واجب کردم. ولیکن دوستی علی بن ابی طالب را بر تمامی افراد مکلف، در هر حالی که باشند، واجب نموده ام.

- خداوند متعال برای هر چیزی سید و سروری قرار داد، مانند آن که قرآن را سرور تمامی کتاب های آسمانی؛ و جبرئیل را سرور ملائک؛ و مرا سرور تمامی پیامبران؛ و علی را سرور همه اوصیاء قرار داد، پس دوستی من و دوستی علی، سرور تمامی عبادات و طاعات خواهد بود.

- خداوند محبت علی را در قلب مؤمنین مستقر نموده است.

- جبرئیل خبر داد که روز قیامت، جایگاه من و علی کنار عرش الهی خواهد بود.

منبع: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۸



■ حسین ادیب‌زاده

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَمَوْلَاهُ عَلِيٌّ»

خط کوفی به خط «آصف فکرت»، براساس رسم الخط برگه‌های بازیافته قرآن کریم از سده ۴ هجری، محفوظ در آستان قدس رضوی. این جمله بخشی از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر است که هیچ تاریخ‌نگاری از اهل تسنن نتوانسته است وجود آن را انکار کند. علامه امینی رحمته الله کتاب الغدیر خود را برای اثبات تواتر این حدیث شریف نگاهشت.

ذی‌الحجه، ماه نزول قرآن!

غدیر در سایه قرآن و قرآن در سایه غدیر، بیانی ست از همراهی دو ثقل یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله؛ آنجا که آیات قرآن آینه مفاهیم غدیری می‌گردد و انوار غدیر مفاهیم قرآن را به ما می‌نمایاند.

ظرف نزول آیاتی از قرآن گردید. به طور مثال تنها در وادی «قدید»، یکی از منزلگاه‌های قبل از غدیر خم، بیش از ۱۲ آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

از زمان خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه و بازگشت به سمت مدینه هر چه به هجدهم ذی‌الحجه نزدیک می‌شود و هر چه قدر که به سمت برکه غدیر خم پیش می‌رویم، حجم نزول آیات خبر از اتفاقی بزرگ می‌دهد. دیگر رنگ و بوی آیات از حج و اعمال آن فاصله گرفته و اشاره به مسئله‌ای عظیم دارد.

برخی از آیات دستور و آمادگی لازم را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام مسئولیت بزرگ به همراه دارد؛ بسیاری از آیات اشاره به جریانات زیبای آن روزها و وصف جانسین رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. برخی دیگر از آیات مژده خداست برای مؤمنان غدیر و البته وظایف آنان.

اما یکی از نکات حائز اهمیت که با مروری گذرا بر این آیات به چشم می‌خورد این است که تعداد بسیار زیادی از آیات نازل شده در این ایام، در مورد دشمنان غدیر است. بیان شرح حال منافقین حاضر در واقعه غدیر و خبر دادن از نیت‌های آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و وعده‌های عذاب محتوای این آیات است. مطالعه و بررسی همین آیات، تصویری روشن از فضای آلوده میان مسلمانان را ترسیم می‌کند و ریشه جریانات بعد از غدیر تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حوادث پس از آن را نمایان می‌کند.

داستان واقعه غدیر و آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله بارها شنیده شده است؛ در این میان و در هنگام ذکری از اتفاقات رخ داده در ماجرای غدیر از آیاتی مانند «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» یا «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و یا «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...» بسیار یاد می‌شود در حالی که حقیقت این است که آیات غدیری فراتر از این هاست.

شاید بتوان ایام آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یکی از پر حجم‌ترین برهه‌های نزول آیات الهی نامید.

غدیر در بین وقایع تاریخی بیشترین پشتوانه قرآنی را دارد. به گونه‌ای که از آغاز تا انجام آن بیش از ۳۰۰ آیه مطرح شده است. از این تعداد، ۲۰۰ آیه در متن واقعه غدیر نازل گردیده و ۱۰۰ آیه به صراحت و یا کنایه به آن واقعه تفسیر شده است.

سفر یک ماهه پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت‌ها و رازهای فراوانی دارد اما غالباً تنها وقایع روز هجدهم ماه ذی‌الحجه که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایراد سخنرانی پرداختند بیان می‌شود، در حالی که این سفر مملو از حوادث و نکاتی ست که معارف بسیاری را بر دوش می‌کشد.

از بیست و پنجم ماه ذی‌القعدة که پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شدند تا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه که به مدینه بازگشتند اتفاقات و جریانات گوناگونی رخ داد که بسیاری از آنها

فقط به خاطر یک بوس



کتاب «قرآن نامه غدیر» نوشته محمدباقر انصاری چند سالی است که از سوی انتشارات «دلیل ما» منتشر و روانه بازار کتاب شده است. این اثر با استناد به آیات قرآنی مرتبط با واقعه غدیر خم، به تحلیل این رویداد بزرگ دینی پرداخته و در قالب ادبی، داستان حرکت پیامبر ﷺ از مدینه و آغاز سفر حجة الوداع، تا بازگشت به این سرزمین را در سایه احادیث و روایات مرتبط با غدیر بررسی کرده است.

براساس مطالب کتاب حاضر، اگر نامه‌ای قرآنی برای غدیر بنویسیم، باید درخشش غدیر و ولایت در کتاب خدا و جلوه‌های کلام الله در واقعه غدیر را پیدا کنیم تا نقطه تلاقی غدیر و قرآن را بر قلم جاری سازیم.

در این نوشتار پس از استخراج آیات مربوط به غدیر، با یک نگاه اعتقادی - ادبی به نکته‌پردازی درباره آن پرداخته شده است. این روش برگرفته از کلام پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است که استناد غدیر به قرآن را در موارد غیر صریح، با تفسیر و تبیین خود خاطر نشان فرموده‌اند و مصادیق قرآنی غدیر را به ما نشان داده‌اند.

از آنجا که این نوشته از این نگاه تدوین شده است، نشانی حدیث مربوط به هر متن، در پی نوشت ذکر می‌شود تا برای دریافت تفصیل احادیث به منابع روایی مراجعه شود.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به پایگاه اینترنتی انتشارات دلیل ما به آدرس www.dalilema.com مراجعه کنید.

می‌گوید: تو نفهمی! به الله کافر شدی!
می‌خندم و می‌گویم: چه زود! آخه چرا؟
می‌گوید: اصلاً حرف نزن!
باز می‌خندم و در تعجبم!
می‌گوید: برو از جلوی چشم ملعون!
می‌گویم: حُب حرف بزن ببینم چی می‌گی؟
می‌گوید: تو ضریح قبر امام رضا را می‌بوسی!
می‌گویم: حُب! منظور؟
می‌گوید: به این خاطر کافری؟!
می‌دانم منظورش چیست اما خودم را به آن راه می‌زنم.
می‌پرسم: فقط به خاطر یک بوس؟!
هنوز در اخم است و می‌گوید: آهن و سنگ و در و دیوار بوسیدن دارد؟ تو با این بوسیدن سنگ و چوب را پرستیده‌ای!
می‌گویم: تو مگر قرآن را نمی‌بوسی؟
می‌گوید: خب که چی؟
می‌گویم: خب آن هم از کاغذ و مقواست و جوهر فراوانی که با آن نوشته‌اند!
می‌گوید: منظور؟
می‌گویم: هیچی، محض اطلاع رسانی عرض کردم، فقط یه ذره فکر کن شاید هدایت بشی!

نوشته‌ای که می‌بینید مربوط به وبلاگ یکی از خوانندگان مجله است، برایمان فرستاد، دیدیم بد نیست که در وب‌گردی ازش استفاده کنیم؛ البته مثل همیشه کمی هم ویرایشش کردیم.

احكام مبتلا به +

سفرى به خاكسارى

كسى كه حج را به تأخير اندازد تا بميرد خدا او را روز قيامت يهودى يا نصرانى محشور مى كند.

احميد سوديان

این روزها به خاطر رکود اقتصاد جهانی، تحریم‌ها، نوسانات قیمت دلار و... اکثر مردم بیش از پیش نگران مسائل مالی هستند.

- «امن‌ترین محل برای سرمایه‌گذاری کجاست؟»
 - «آیا می‌توانم به درآمد فعلیم دل خوش باشم؟»
 - «فردا اگر این جور شد و آن جور نشد، چه بلایی سرکسب و کارم خواهد آمد؟»
 - «آینده فرزندانم چه می‌شود؟»

شاید ذهن خیلی از ما درگیر چنین سؤالاتی باشد. اما راه حل چیست؟

مشکل کجاست؟

مشکل این جاست که هیچ قاعده باثباتی در تجارت وجود ندارد که بتوان همواره به آن دل خوش بود، مخصوصاً در اوضاع کنونی اقتصاد ایران و حتی اقتصاد جهان. در این شرایط هر چقدر هم که بر راه و رسم تجارت و سرمایه‌گذاری مسلط باشی، هرگز نمی‌توانی بر همه اوضاع و احوال بازار اشراف کامل پیدا کنی. به همین دلیل است که مرتب می‌شنویم حتی کمپانی‌های بزرگ هم دچار ورشکستگی می‌شوند.

۲ راه حل چیست؟

برخی معتقدند راه حل اصلی، شناخت قواعد بازار برای سرمایه‌گذاری درست است. یکی از قوانین انکارناپذیر تجارت این است که باید آگاهانه و با شناخت شرایط بازار، در جایی سرمایه‌گذاری کرد که بیشترین بازدهی و کمترین ریسک را داشته باشد. معمولاً حوزه‌هایی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد که دیگران از آن غافلند ولی یک فرصت طلایی برای رشد محسوب می‌شود و خطر کمتری هم تهدیدش می‌کند. اما آیا آنکا به قواعد تجارت برای مصون بودن از بحران‌های مالی کفایت می‌کند؟

۳ راه حل آسمانی

با این وصف شاید نباید همه قواعد بازار را در زمین جستجو کرد. قرآن می‌فرماید:

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ .

و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است.

پس برای شناخت قواعد بازار باید سری هم به کسانی زد که به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترند. خوشبختانه ما شیعیان، «آسمانیان زمین» را می‌شناسیم.

اسحاق بن عمار - از اصحاب گران قدر امام

صادق علیه السلام - به آن حضرت عرضه می‌دارد:

«من بر خود شرط کرده‌ام که هر سال یا خود به حج بروم یا کسی از خانواده‌ام را با مال خود به حج بفرستم.»

ایشان از او می‌پرسند:

«آیا در این تصمیم جدی هستی؟»

عرضه می‌دارد: «آری!»

حضرت ادامه می‌دهند:

إِنْ فَعَلْتَ فَأَنْبِشِرْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ .

اگر چنین کردی پس تو را بشارت باد به فراوانی مال و ثروت.

(کافی، ج ۴، ص ۲۵۳)

شاید شما هم کسانی را بشناسید که همه ساله به حج و عمره مشرف می‌شوند و از این طریق علاوه بر دست‌یابی به آثار اخروی حج و عمره، اموال خود را نیز وسعت می‌دهند.

حُب، این هم یکی از فواید دنیوی شیعه بودن است که می‌توانی علاوه بر به کار گرفتن قواعد زمینی کسب و کار، «رو به آسمان» کنی و نبض بازار را در دست بگیری!

البته در رابطه با سفر حج، برخی از احکام رو لازمه قبلش بدونیم. در ادامه به برخی از این احکام اشاره کردم.

احکام مبتلا به

- حج با عمره فرق می‌کند:

حج، زیارت خانه خدا و انجام اعمالی خاص در ایامی خاص است و با «عمره» که نوع دیگری از زیارت خانه خداست فرق دارد. مردم گاهی به عمره، حج عمره می‌گویند که غلط مصطلح است. هرگاه بالغ و مستطیع باشیم، بر ما به جا آوردن حج واجب می‌شود. اگر بعد از واجب شدن حج یک بار حج به جا آوریم، دیگر تا آخر عمر حج بر ما واجب نمی‌شود حتی اگر دوباره مستطیع شویم. به چنین حجی که یک بار در عمر واجب می‌شود، «حجّه الاسلام» می‌گویند. در صورتی که «حجّه الاسلام» خود را به جا آورده‌ایم، دوباره حج رفتن برایمان مستحب است.



- مُسْتَطِيع هَسْتِیم هرگاه:

۱. توانایی جسمی انجام حج را داشته باشیم.
۲. در سفر حج امنیت جانی و مالی داشته باشیم و آبرویمان در خطر نباشد.
۳. مجبور نشویم امر واجبی مهم‌تر از حج را ترک کنیم یا حرامی بزرگ‌تر از حج نرفتن را مرتکب شویم.
مثلاً کسی که پدر و مادر پیرش نیاز به مراقبت او دارند به گونه‌ای که نمی‌تواند این کار را به دیگری بسپارد: مستطیع نیست.
۴. بتوانیم علاوه بر هزینه سفر حج، مخارج کسانی را که خرجی آنان بر ما واجب است را هم بدهیم و در حدی مال برایمان باقی بماند که بعد از برگشتن برای امرار معاش در حد شأن خودمان به سختی نیفتیم.
مثلاً اگر می‌خواهیم با فروختن خانه یا مغازه هزینه حج را تهیه کنیم و بعد از برگشتن برای تأمین مخارج عادی زندگی مان دچار مشقت می‌شویم: مستطیع نیستیم.

اگر از نظر مالی مستطیع شدیم ولی از نظر جسمی توانایی حج رفتن نداشتیم و آبرویمان به کسب توانایی در سال‌های آینده هم نباشد، باید: نایب بگیریم. یعنی کسی را استخدام کنیم که به نیابت از ما حج برود.

هزینه سوغات و ولیمه از موارد استطاعت مالی حج: محسوب نمی‌شود.

اگر اموالی داریم که با فروختن آن‌ها در زندگی مان مشکلی پیش نمی‌آید و هزینه حج جور می‌شود: مستطیع هستیم.
توجه: منظور از مشکل، سختی‌هایی است که معمولاً کسانی مثل ما نمی‌توانند آن را تحمل کنند.

اما این صورت:

اگر نمی‌خواهیم این اموال را بفروشیم، تأمین هزینه حج از راهی دیگر مثل قرض کردن: واجب است.
مانند زنی که می‌تواند بدون پیش آمدن مشکل، جواهرات خود را بفروشد و حج برود ولی چون نمی‌خواهد جواهراتش را بفروشد، قرض می‌کند و «حجّه الاسلام» خود را به جا می‌آورد.

چنان چه هزینه حج به ما بخشیده شود و شرط گردد که با آن به حج رویم و ما از پذیرش این مال به دشواری نیفتیم، پذیرش آن: واجب است.

مردی که هزینه حج را دارد ولی توانایی پرداخت مهریه همسرش را ندارد، اگر همسرش فعلاً مهریه‌اش را نخواهد، به نظر برخی فقها: مستطیع است.

هر کس حج را برای
حاجته از حاجت‌ها
دنیا ترک کند، حاجیان با
سرهای تراشیده از حج
باز مه‌گردند و حاجت
او هنوز روا نشده
است.

اگر هزینه حج را قرض کنیم: مستطیع نمی‌شویم. و اگر با پول قرضی حج به جا آوریم، این حج: حجة الاسلام محسوب نمی‌شود.
هر چند: به نظر برخی فقها اگر به مقداری قرض کرده باشیم که بتوانیم با آن حج برویم و بتوانیم بدون هیچ‌گونه مشقت قرضمان را پس بدهیم: مستطیع هستیم.
مثل کارمندی که مطمئن است به راحتی می‌تواند با حقوق ماهیانه‌اش به مرور قرضش را پرداخت کند.
البته: حتی اگر از مرجعی تقلید می‌کنیم که چنین فتوایی دارد، مستطیع کردن خود به وسیله قرض گرفتن: واجب نیست.

حج و عمره،
نابودکننده فقر و
شستشو دهنده
گناهان است.

اگر هزینه حج را داریم ولی قبلاً قسطی چیزی خریده‌ایم و هنوز قسط‌هایش تمام نشده، به نظر برخی فقها در صورتی که می‌توانیم در آینده این قسط‌ها را بدون مشقت پردازیم: مستطیع هستیم.

در اولین سالی که مستطیع شدیم باید حج را به جا بیاوریم. و الا: معصیت کرده‌ایم و یک حج بر ما مُستَقَر شده است یعنی حج رفتن در سال بعد بر ما واجب است حتی اگر دیگر مستطیع نباشیم.
بنابراین وقتی حج بر ما مُستَقَر می‌شود:
- حتی اگر برای حج رفتن به مشقت و سختی بیافتیم یا مجبور باشیم هزینه سفر را قرض کنیم یا برخی اموال مورد نیازمان را بفروشیم، انجام این کارها: واجب است.
- چنان‌که قبل از حج رفتن از دنیا رفتیم، بازماندگان باید با اموالمان: نایب بگیرند. حتی اگر تمام اموالمان هزینه این حج نیابتی شود.

حج و عمره به جا آوردن
تا بدن‌هایتان سالم
گردد و روزهایتان
گسترده و ایمانتان
شایسته شود و از مال
مردم و هزینه خانواده
خود به‌نیاز شوید.

وقتی مستطیع می‌شویم نباید استطاعت خویش را از بین ببریم مثلاً اگر اموال خود را به دیگران قرض دهیم در حالی که می‌دانیم نمی‌توانند به موقع پس بدهند: معصیت کرده‌ایم و حج هم بر ما مُستَقَر شده است.

اگر می‌توانیم نوبت حج دیگری را بخریم یا با صرف هزینه بیشتر، از طریق دیگری همین امسال حج برویم، انجام این کار: واجب است.
اما اگر نمی‌توانیم همین امسال حج برویم ولی می‌توانیم ثبت نام کنیم تا در سال‌های آینده نوبتمان شود، ثبت نام کردن: واجب است.

اگر ثبت نام کردیم ولی قبل از این‌که نوبتمان فرا برسد توانایی پیدا کردیم نوبت دیگری را بخریم یا با صرف هزینه بیشتر، از طریق دیگری حج برویم، انجام این کار: واجب است.

اگر فیش حج خریدیم سر سال پرداخت خمس آن: واجب است.

وقتی زن مستطیع شود برای حج رفتن، اجازه شوهرش: لازم نیست.

اگر زنی هزینه حج را داشته باشد و شوهرش فقیر باشد، دادن پول حج به شوهر: جایز نیست.
ولی: اگر چنین زنی بعد از حج خرجی خود را هم نداشته باشد و شوهر هم نتواند خرجش را بدهد: مستطیع نیست.

در صورتی که زن با مقداری از پول مهریه‌اش مستطیع شود و شوهرش هم بتواند آن مقدار را بپردازد، مطالبه آن مقدار از مهر بر زن: واجب است.

اگر مقداری پول داریم که می‌توانیم یا ازدواج کنیم یا حج برویم، حج رفتن: واجب است. مگر این‌که در صورت ازدواج نکردن به گناه بیافتیم یا دچار سختی غیر قابل تحملی شویم.

اگر یکه از شما به
قدر کوه «ابوقبیس»
طلا داشته باشد که
آن را در راه خدا انفاق
کند، ثوابش معادل
حج نخواهد شد و یک
درهم که حاجه آن را
خرج کند معادل دو
میلیون درهم در راه
خداست.



■ یوسف صباغی

دین آبادگرا یا دین...؟

در زبان سیاسی، کشورهای دنیا به سه دسته «توسعه یافته» و «در حال توسعه» و «جهان سوم» تقسیم می‌شوند. کشورهای توسعه یافته که عمدتاً به جهان غرب (اروپا و آمریکا) مشهورند به جهت برتری تکنولوژیکی و اقتصادی و نظامی، خود را مرکز تمدن جهانی دانسته و اکثر کشورهای در حال توسعه نیز با الگو قرار دادن کشورهای غربی در حال تلاش برای رسیدن به جایگاه آن‌ها هستند. نقطه شروع پیشرفت جامعه غربی و علت پیشرفت کشورهای توسعه یافته چیست؟ پاسخ به این سوال نتایج مهمی را در حوزه دین‌شناسی به دنبال داشته است که در این نوشتار قصد داریم رابطه بین این دو مفهوم (دین و توسعه) را بررسی کنیم.

«غرب» پس از رنسانس

پیشرفت کشورهای اروپایی با رنسانس کلید خورد. در قرون وسطی، اروپا تحت سلطه کلیسا بود و جامعه اروپا یک جامعه کاملاً دینی محسوب می‌شد. در این مقطع تاریخی مصادیق کشورهای پیشرفته و غیر پیشرفته با آنچه اکنون می‌بینیم، کاملاً متفاوت بوده است. در آن زمان کشورهای اسلامی مرکز علم و تمدن محسوب شده و زبان عربی، زبان علمی دنیا به حساب می‌آمد. اما در حدود سال‌های ۱۳۵۰م کشورهای اروپایی دست به تحولات اساسی در حوزه تفکر و فرهنگ خود زدند و پدیده‌ای در اروپا به نام رنسانس شکل گرفت که مقایسه تاریخ آغاز رنسانس با زمان مرگ بوعلی سینا (۱۰۳۷ م) نشان دهنده تفاوت سطح علمی کشورهای اسلامی و غربی در آن زمان است؛ یعنی ۳۰۰ سال قبل از رنسانس، کشورهای اسلامی مهد علم پزشکی، نجوم و ریاضی محسوب می‌شدند.

رنسانس در واقع بازگشت اروپا به تمدن یونان (عهد سقراط و ارسطو) است و از همین نقطه تحولات اساسی و اصلاحات جدی در اروپا آغاز شد؛ یکی از تحولات اساسی، آغاز اصلاحات دینی توسط مارتین لوتر (۱۵۴۶م) است که به دنبال آن نگاه اروپا به مقوله دین آرام آرام تغییر کرد و کلیسایی که سیطره کامل بر تمام شئون زندگی کشورهای غربی داشت نهایتاً از جامعه اروپایی به عقب رانده شد و اروپائیان دین را از عرصه اجتماعی حذف و آن را در امری شخصی و غیر ضروری منحصر نمودند.

پس از این تحولات است که معادلات دنیا دچار تغییرات اساسی شده و مرکز علم و توسعه از کشورهای اسلامی به منطقه غرب منتقل شد. غرب توانست در سال ۱۶۹۰م با اختراع ماشین بخار وارد انقلاب صنعتی شود و در سال ۱۹۷۱ با اختراع ریزپردازنده، انقلاب الکترونیک آغاز و جهان وارد عصر کامپیوتر شد.

بررسی این تحولات تاریخی و مقایسه میزان توسعه کشورهای دینی در مقایسه با کشورهای اروپایی و همچنین مقایسه سطح رفاه و آسایش در بین این کشورها، سؤالات جدی را در اذهان جوامع بشری و متفکرین ایجاد نمود؛ از همین جاست که برخی از متفکرین در تحلیل علت پیشرفت غربی‌ها و یا تحلیل علت عقب ماندگی جوامع دینی، «دین» را به عنوان عامل اصلی معرفی کرده و معتقد شدند عامل پیشرفت جوامع غربی کنار گذاشتن دین از حوزه اجتماع و علت عقب ماندگی کشورهای دینی (خصوصاً کشورهای اسلامی) پایبندی به دین است تا جایی که برخی دین را «آقیون جوامع» نام نهادند.

از همین روست که بررسی رابطه دین و آبادگری دنیا در شناخت دین و اصلاح نگاه ما به دین مؤثر است. قبل از بیان نکاتی در مورد رابطه دین و آبادگری و توسعه، مناسب است کمی خاستگاه این بحث، یعنی علت پیشرفت جوامع غربی را مورد بررسی قرار دهیم.



مارتین لوتر کشیش آلمانی و بانی پروتستانسیسم است که در سال ۱۵۴۶ میلادی در سن ۶۳ سالگی درگذشت.

وی بسیاری از تشریفات کلیسای کاتولیک را زائد اعلام داشت و با اصلاحات خود پیروان فراوان یافت به گونه‌ای که پروتستان مذهب، در چند کشور و از جمله آمریکا در اکثریت هستند.

وی آغازگر اصلاحات دینی بوده است؛ که به دنبال اصلاحات او، نگاه اروپا به مقوله دین آرام آرام تغییر کرد و کلیسایی که سیطره کامل بر تمام شئون زندگی کشورهای غربی داشت نهایتاً از جامعه اروپایی به عقب رانده شد.

اصالت بخشی به سود و منفعت یکی از ریشه‌های توسعه جوامع غربی است در حالی که از دیدگاه انسان‌شناسی در عین مطلوبیت پیشرفت و توسعه، اصالت با بندگی خداست در نتیجه انسان‌شناسی تن به هر نوع توسعه و یا به هر قیمتی نمی‌دهد توسعه‌ی مورد نظر دین یک توسعه متعادل با محوریت خداست.

عصر اکتشافات

که به سفر می‌رفتند به اکتشاف کمتر تمایل داشتند و بیشتر کشورگشا محسوب می‌شدند در نتیجه این اکتشافات معمولاً با خونریزی‌ها و تجاوزات متعدد و استعمار کشورهای مختلف با هدف کسب منابع مالی بیشتر همراه شد.

«آونسو د اوخدا» نمونه‌ای از ناخدایان این اکتشافات می‌باشد وی ماجراجوی جوانی است که در سفر دوم «کریستف کلمب» وی را همراهی کرده بود در سال ۱۴۹۹م با سه کشتی از اسپانیا به سمت آمریکای جنوبی حرکت کرد. او در طول مسیر با غارت و دزدی، تجهیزات سفر خود را تامین می‌کرد تا این‌که به سواحل ونزوئلا رسید و پس از درگیری با بومیان آن منطقه و جنگ‌های متعدد، آن سرزمین‌ها را فتح نمود. منابع تاریخی عملکرد وی را این‌گونه تصویر کرده‌اند: «وی به راه خود ادامه می‌داد در حالی که می‌کشت و می‌دزدید و می‌جنگید» پس از آن، اسپانیایی‌ها توسط دیگر ملوانان خود به اکتشاف در سرزمین‌های اصلی آمریکا ادامه دادند که در نهایت منجر به تسخیر سرزمین‌های پرو و مکزیک شد که در این مسیر

نکته اول این‌که بعد از رنسانس و قبل از انقلاب صنعتی شاهد عصر اکتشافات در اروپا هستیم و در حقیقت عصر اکتشافات مقدمه انقلاب صنعتی است. در سال ۱۴۱۸ با فرمان هانری شاهزاده پرتغالی هیأت‌هایی برای اکتشاف بخش‌های ناشناخته جهان به اطراف اعزام شدند و این اکتشافات در سال‌های ۱۴۹۲ تا ۱۵۲۲م توسط دو کشور پرتغال و اسپانیا به اوج خود رسید این سفرها از طرف شاهزادگان و بازرگانان با هدف به دست آوردن زمین و قدرت و یافتن بازارهای جدید برای تجارت و گاهی کسب رضای خدا به جهت گرویدن مردم سرزمین‌های جدید به کیش و مذهب آنان حمایت اقتصادی می‌شد و ناخداها نیز با وعده سهمی که از سود پیش بینی شده طلا و ادویه به آن‌ها داده می‌شد تن به چنین سفرهای سختی می‌دادند.

هر چند این اکتشافات با کشف سرزمین‌های جدیدی چون قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و یا پیشرفت علم دریانوردی و جغرافی و نقشه‌کشی همراه بود ولی با گذشت زمان، آن‌ها



آزاد شد و اکنون به بندرعباس مشهور است. مرور آن مقطع تاریخ ایران نوع و عملکرد پرتغالی‌ها را به خوبی نشان می‌دهد. در همین دوره است که مفهوم «استعمار» شکل می‌گیرد و کشورهای دیگر اروپایی چون فرانسه و انگلیس و هلند نیز به مجموعه این استعمارگران اضافه می‌شوند. این نحوه عملکرد باعث ورود سرمایه و منابع مالی قابل توجهی به کشورهای اروپایی شد، از همین روست که برخی متفکرین معتقدند که:

«تاریخ سپیده دم مدرنیته از جنایات دو امپراطوری پرتغال و اسپانیا و به دنبال آن‌ها دیگر کشورهای اروپایی خونین است.»

جنایت‌های متعددی صورت گرفت و به انقراض بسیاری از قبایل بومی منتهی شد.

پرتغالی‌ها نیز طریق هندوستان را یافتند و بر آن شدند که تجارت اقیانوس هند را به خود منحصر کنند و از آن راه بی‌منازع، سود برند. پس مهم‌ترین بنادر را فتح کردند و می‌کوشیدند تا رقیبان خود را از میدان به در برند «واسکودوگاما» یکی از فرماندهان اصلی این فتوح می‌باشد که در این راستا اعمال جنایتکارانه‌ای را مرتکب شد.

کشور ایران نیز از این آسیب‌ها در امان نماند و در زمان صفویه پرتغالی‌ها بندر گمبرون را در جنوب ایران فتح کردند که در نهایت با جنگی که بین آن‌ها و شاه عباس در گرفت این بندر

دنیای مدرن و اصلت سود



فکر که هر کس باید در پی بهبود زندگی مادی خودش باشد، فکری است که برای بیشتر مردمان طبقه پایین و متوسط در مصر و یونان و روم نا آشنا و با فرهنگ قرون وسطی کاملاً بیگانه بوده و فقط در دوره رنسانس و دوره اصلاحات در همه جا پراکنده شده است.»

هر چند نادیده گرفتن پارامترهای مثبت موجود در جوامع غربی چون برنامه ریزی و پشتکار و... به عنوان عوامل پیشرفت جوامع غربی غیر منصفانه است، ولیکن با نکاتی که بیان شد روشن است تحلیل‌هایی که پیشرفت غرب را حرکتی رو به رشد و تعالی و پاک و مطهر نشان می‌دهند و یا دین را به عنوان یک عامل منفی عقب ماندگی کشورهای دینی معرفی می‌نمایند نیز دور از یک تحلیل علمی و دقیق است.

نکته دوم این که در جامعه غربی پس از رنسانس پدیده دیگری رخ می‌نماید و آن «اصلت سود» است. آنچه به طور وضوح در تاریخ اروپا و دیدگاه‌های متفکرین و فیلسوفان پس از رنسانس دیده می‌شود این است که کسب منفعت و رسیدن به سود مبنا قرار می‌گیرد و به آن اصلت داده می‌شود. این اصلت بخشی، به موتور پر قدرتی تبدیل می‌شود که چرخ‌های توسعه را به حرکت در می‌آورد. رابرت هایلبرونر در کتاب بزرگان اقتصاد می‌نویسد: «تا آنجا که می‌دانیم انگیزه سودجویی با پیدایش انسان نوین پدید آمده است.

حتی امروز هم اندیشه سودطلبی به خاطر سود، برای بسیاری از مردم جهان بیگانه است و غیبت آن در طول تاریخ مدوّن، محسوس و آشکار است و این

رابطه دین و توسعه

و ما برای آباد کردن دنیای خود سراغ دین نرفته‌ایم؛ اما دین اسلام با نفی رهبانیت و امر به آبادانی، خداپرستان را به توسعه و پیشرفت و علم جویی تشویق می‌کند با این تفاوت که پیشرفت مورد نظر دین، پیشرفتی است که آخرت محور است و خدا را فراموش نمی‌کند.

به تعبیری دیگر دین اسلام به دنبال توسعه‌ای متعادل است و این همان چیزی است که در توسعه غرب دیده نمی‌شود. غرب با دور شدن از خدا به سمت توسعه‌ای افسار گسیخته رفت که در کنار ایجاد آسایش برای بشر ضررهای جبران ناپذیری به همراه داشت که بررسی آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد.

غرب با اصلت دادن به سود، راه توسعه را در پیش گرفت ولی آن چیزی که در این میان نادیده گرفته شد آفریدگار این عالم است در حالی که عقل ما پس از شناخت خدا و اطلاع از جهان پس از مرگ، خود را موظف به بندگی خدا می‌داند و برای اطلاع از وظیفه خود در برابر خالق هستی سراغ دین می‌رود.

بنابراین آن چیزی که اصلت دارد بندگی خداست نه آبادی دنیا و توسعه اقتصادی.

اصلت بخشی به سود ناشی از یک جهان بینی ناسالم است. از همین رو انسان عاقل خداشناس، با توسعه و پیشرفت مخالفتی ندارد ولی آن را به هر قیمتی کسب نمی‌کند.

انتظار اولیه ما از دین، آبادی دنیا نیست





بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۲

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّقْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ
قَالَ عَلِيُّ عليه السلام جَنبِ اللَّهِ.

خدا حق همسایه رعایت

■ سجاد جهانشاهی

سال همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حاجی شده بودند،
درباره اش فرمود:

ای مردم! همانا او هم جوار و همسایه خداوند است
که در کتاب عزیزش او را یاد کرده و درباره مخالفان
او فرموده: «...تا آن که مبادا کسی در روز رستخیز
بگوید: افسوس که درباره هم جوار و همسایه خدا
کوتاهی کردم...»

البته مشخص است که مخالفان در آن روز بسیار
پشیمان اند و حسرت می خورند که در دنیا مخالف
او بوده اند؛ اما ما که داعیه دار محبت و پیروی از
ابوتراب هستیم برایش چه کرده ایم؟ آیا حق همسایه
خدا را به جا آورده ایم؟

نکند روز محشر دست بر پشت دست بزنیم که
ای کاش در دنیا کاری برای مولا می کرده بودیم، نکند
در برابر او شرمنده باشیم که او مایه حیات ما بوده

همیشه درباره حقوق همسایه شنیده ایم، شنیده ایم که باید به همسایه ها
احترام گذاشت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد
همسایه سفارش کردند که گمان کردم ارث می برد!

وقتی از نظر دین همسایه های ما تا این اندازه مهم هستند، حتماً همسایه
خدا از اهمیت غیرقابل تصویری برخوردار است، چه آنکه او همسایه اش
خداست. عبارت جالبی است، «همسایه خدا». مگر خدا همسایه هم دارد؟
وقتی در کتاب الهی نظر می کنیم متوجه مثبت بودن جواب این سؤال
می شویم، آنجا که خداوند می فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتَا عَلَيَّ مَا فَرَّقْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ...

اما این همسایه کیست؟ آن کسی که کوتاهی در برابرش افسوس قیامت را
حاصل می شود چه کسی است؟

هم جوار خدا، خودش، خود را معرفی کرده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا نَابُ اللَّهِ!

بله! علی ابن ابی طالب علیه السلام همسایه خداست؛ او کسی است که پیام آور
اسلام صلی الله علیه و آله بعد از حج آخر در غدیر و در برابر جمعیت بسیار زیادی که آن



رسالت را تکمیل کرد؟
آیا خبر داری که رسالت پیامبر ﷺ با اعلام امامت و ولایت
امیرالمؤمنین ؑ کامل شد و نه با اعلام نماز و روزه و حج و...؟
آیا می دانی تمام کسانی که مخالف حق امیرالمؤمنین ؑ
بودند، در این روز با او بیعت کردند و به او تبریک گفتند؟
ما باید حق همسایه خدا را رعایت کنیم و یکی از راه های آن
همین تبلیغ برای اوست.
امید که در روز حساب، زمانی که اعمال را وزن می کنند
سنگینی خدمت به مولا به دادمان برسد.

پی نوشت:

۱. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

است و ما برایش هیچ قدمی برنداشته ایم. چه می شود اگر
از هر فرصتی استفاده کنیم برای شناساندن حق او؟ حتماً
دیده اید که پیروان فرق مختلف از هر موقعیتی برای تبلیغ
تفکر باطل خود استفاده می کنند و نتیجه هم می گیرند، اما
ما شیعیان که صحیح ترین اعتقادات را داریم همیشه منفعل
بوده ایم (البته نباید در این بین سعی و تلاش های بسیاری از
علمای شیعه را نادیده گرفت که اگر نبودند امثال مجلسی ها
و صدوق ها و... این گنجینه های گرانبها به ما نمی رسید).
بیاید با هم قرار بگذاریم در هر جمعی که حضور پیدا
می کنیم از مولایمان بگوییم. اصلاً از همین غدیر شروع کنیم.
چه خوب است اگر به هر دوستی، آشنایی و یا هم کلاسی که
می رسیم او را از جریان غدیر باخبر کنیم، بگوییم:
آیا خبر داری پیامبر اسلام ﷺ رسالتش را در این روز به اکمال
رساند؟
آیا می دانی اعلام ولایت و امامت علی ابن ابی طالب ؑ این

قرار پوه ما

پیمان روز غدیر را به گوش همگان برسانیم

■ علیرضا پورمشیر

پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر فرمودند: فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
باید حاضران به غائبان و فرزندان به فرزندان خویش تا برپایی روز قیامت سخنان امروز من را برسانند.



اگر دیروز، دشمنان قرآن و عترت با تولید محصولات فرهنگی، جوانان و مردم را به سوی خود می‌کشاندند یا با پخش کتاب‌ها و سی‌دی‌های متنوع بین زائران بیت الله الحرام، سعی در تغییر اعتقادات آن‌ها داشتند، امروز با تأسیس کانال‌های ماهواره‌ای توانسته‌اند به ظاهر، به اهداف شوم و نقشه‌های بی‌پایه و اساس خود برسند! و به داخل خانه‌ها رسوخ کنند!

۳۰۰۰

۳۰۰۰ شبکه
ماهواره‌ای به راحتی و بدون محدودیت در ایران قابل دریافت است.

۲۷۳

از این میان ۲۷۳ شبکه آن مربوط به تبلیغ ادیان گوناگون است.

محتوای قابل دریافت در ایران چگونه است؟

موسیقی، مد، کلیپ، تبلیغ ادیان و...

از این میان، ۳۰۰۰ کانال ماهواره‌ای با دیش‌های معمولی در کشور ما قابل دریافت می‌باشد. در بین کانال‌های قابل دریافت در ایران؛ ۳۸۰ شبکه مربوط به موسیقی، ۷۴ شبکه مربوط به تبلیغات مدل‌های جدید لباس، مد روز و لوازم آرایشی، ۲۳۵ شبکه مربوط به پخش فیلم‌ها، کلیپ‌ها و برنامه‌های مبتذل و ضد اخلاقی و ۲۷۳ شبکه نیز مربوط به تبلیغ ادیان می‌باشد که تعداد قابل توجهی از آن‌ها به زبان فارسی قابل دریافت است.

آمار مرکز مطالعات EURO CONSOLT

تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای در جهان

مرکز مطالعات EURO CONSOLT که یک مرکز مشاوره و تحلیل در امور ارتباطات ماهواره‌ای در اتحادیه اروپا است، در تازه‌ترین گزارش خود درباره فعالیت ۳۸ اپراتور ارائه دهنده خدمات ماهواره‌ای در جهان، از رشد فعالیت‌های این اپراتورها و افزایش فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای در مناطق مختلف جهان به ویژه آسیا خبر داد. بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۱، بیش از ۳۲ هزار و ۱۴۰ شبکه ماهواره‌ای و ۱۳۸ شبکه پولی از طریق اپراتورهای ماهواره‌ای فعال در سراسر جهان پخش برنامه داشتند.^۱

۵۰

وهابیان با ۵۰ شبکه ماهواره‌ای مشغول تبلیغ دین باطل خود هستند.



ورود ماهواره به
خانه را می‌توان
به منزله ورود یک
فرد نامحرم و
لابالی دانست که
علاوه بر این که
مرزها و حریم‌های
خانواده را
می‌شکند، دین
افراد را نیز
می‌گیرد.

نکته‌ای که قابل توجه است، فقط بازیابی اطلاعات و یا دانستن تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای و برنامه‌هایی که تولید و پخش می‌شود، نیست! بلکه آن چه نویسنده را وادار به نوشتن این یادداشت کرده، خطری است که ممکن است هر کدام از ما را تهدید کند؛ کیفیت پخش عالی برنامه‌ها، دکورهای جذاب و بی‌نظیر، عوامل مسلط و حرفه‌ای و دیگر امکانات باعث می‌شود تا ما کنترل‌گیرنده خود را روی میز بگذاریم و از جستجو میان دیگر شبکه‌ها منصرف شویم!

ورود ماهواره به خانه را می‌توان به منزله ورود یک فرد نامحرم و لابالی دانست که علاوه بر این که مرزها و حریم‌های خانواده را می‌شکند، دین افراد را نیز می‌گیرد.

تمام ادیان، مذهب‌ها و حتی مکتب‌های ساختگی چون وهابیت، بهائیت و قادیانیه از این فرصت بی‌نظیر برای گسترش نفوذ خود بهترین استفاده را نموده و با حداکثر توان خود از ابزار تبلیغ جهانی بهره می‌گیرند! این در حالی است که وهابیت به تنهایی به عنوان پرچمدار مبارزه با تشیع، بالغ بر ۵۰ شبکه ماهواره‌ای به زبان‌های زنده دنیا و با هدف گمراه نمودن جوانان شیعه تاسیس نموده است! شبکه‌هایی با نام‌هایی چون نور، کلمه، وصال، المستقله، وصال حق و... که در ایام سال با برنامه‌های خود سعی بر تخریب عقائد شیعه و دین مبین اسلام دارند!

باید یادآوری کنم اگر مجری و یا کارشناسی در برنامه‌ای شروع به صحبت‌های زیبا و به ظاهر قابل قبول کرد، برای هیچ کدام از ما قابل قبول نیست تا زمانی که با شرع و عقل تطبیق داده شود؛ زیرا معیار صحت هر سخنی، تطابق آن با عقل و شرع است و هر صحبتی باید با قرآن و عترت هم‌خوانی داشته باشد وگرنه برای ما جز حرف باطل و بی‌پایه و اساس نباید تلقی شود! متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که خانواده‌ها با ندانستن این نکته‌ها و قرار دادن این شبکه‌ها در میان کانال‌های قابل دریافت خود، باعث می‌شوند تا فرزندشان با دیدن این برنامه‌ها و احساس امنیت کردن با صحبت‌های فرد گوینده، فریب آن‌ها را بخورند و از آن چه اعتقاد مسلمشان است دست کشند و به آیین‌هایی رو بیاورند که جز خرافه و تباهی هیچ دست‌مایه‌ای ندارند.

البته در این میان، شیعیان نیز دست رو دست نگذاشته‌اند. با وجود همه حمله‌ها و کارشکنی‌ها، شبکه جهانی «ولایت» با راهنمایی‌های حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و بحث‌های کارشناسی و دقیق آیت الله دکتر سید محمد حسینی قزوینی توانسته است گام مهمی در برابر هجوم وهابیت و دیگر ادیان بردارد و با تولید برنامه‌های مناسب و درخور توجه، تا حد قابل توجهی مردم را از این اعتقادات بی‌بنیان مطلع کند و جمع کثیری را با مذهب حقه تشیع آشنا و راهنمایی کند. لطفاً دقت کنید! شیطان، در کمین شماست.

همچنین آن دسته از خوانندگان محترم که شبهات و سوالاتی چند، ذهن‌شان را پُر کرده است، می‌توانند با مراجعه به وب سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام به نشانی www.valiasr-aj.com با راهنمایی‌های استاد ارجمند دکتر سید محمد حسینی قزوینی مراجعه نمایید و پاسخ خود را دریافت نمایید. اگرچه با ارسال سؤالات خود به دفتر مجله ابوتراب نیز می‌توانید بهترین پاسخ‌های مربوطه را دریافت کنید.

پی نوشت:

۱. سایت تحلیلی خبری عصر ایران، کد خبر ۲۲۴۶۰۷، تاریخ انتشار ۴ مرداد ۱۳۹۱

آشنایی با مستبصرین؛



تیجانے

دکتر سید محمد

«دکتر سید محمد تیجانی حسنی» در سال ۱۹۳۶ میلادی در شهر «قفصه» یکی از شهرهای جنوبی کشور تونس، در خانواده‌ای سرشناس و مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را تا پایان دبیرستان در همان جا گذراند و سپس در دانشکده علم و صنعت تحصیلاتش را تا اخذ مدرک مهندسی ادامه داد. وی از کودکی به معارف دینی علاقه فراوانی داشت و با استعداد فوق‌العاده‌ای که داشت، در علم و تقوا معروف شد. او در همان سنین جوانی امام جماعت شهر بود و تفسیر و فقه تدریس می‌کرد. در مسافرت‌های فراوانی که به مصر، حجاز، عراق و کشورهای دیگر برای کسب معرفت و آگاهی و ادای حج و عمره داشت، به حقانیت مذهب شیعه پی برد و تشیع خود را رسماً اعلام کرد.

او در پی اذیت و آزار رژیم تونس، از آن کشور به پاریس مهاجرت کرد و زندگی جدیدی را در آنجا از سر گرفت. از ایشان آثار فراوانی به زبان‌های مختلف منتشر شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: آن‌گاه هدایت شدم، همراه با راستگویان، از آگاهان بپرسید و...

من همهٔ ادیان و مذاهب را با یکدیگر مقایسه کردم که سه سال به طول انجامید. در مقایسه‌هایی که از نظر اعتقادی، فقهی و تاریخی انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که دلیل شیعیان قوی و پذیرفتنی است. شیعه دلایلی قوی دارد که قرآن و سنت نبوی پشتیبان آن است و با عقل و منطق سازگاری دارد. من به طور اتفاقی، شیعه نشدم، بلکه پس از دیدار با شهید صدر، آیت‌الله حکیم و بسیاری از علما و مراجع دیگر و سه سال تحقیق، به اهل بیت علیهم‌السلام باور پیدا کردم. او قوی‌ترین دلیل خود برای شیعه شدن را حضرت علی علیه‌السلام می‌داند: قوی‌ترین دلیل من، همان حضرت علی علیه‌السلام است. من دریافتم شیعیان به مذهبی اعتقاد دارند که به علی بن ابی طالب علیه‌السلام منسوب است. من به این دلیل قوی، باور پیدا کردم؛ زیرا علی بن ابی طالب علیه‌السلام تربیت یافته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام علوم را به وی آموخت و فرمود: «من شهر علم هستم و علی درب آن است.»

بنابراین، من به عقلم رجوع کردم و گفتم: «امام مالک» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ندید، «ابوحنیفه» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ندید، «شافعی» و «حنبلی» نیز در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبودند. پس چگونه از پیشوایانی پیروی کنم که با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم عصر نبوده و او را نشناخته‌اند؟! بنابراین، صراط مستقیم و درست - که همان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است - قوی‌ترین دلیل شیعه شدن من بود.

این‌گونه شیعه شدم





وی از واکنش‌های منفی نسبت به شیعه شدنش می‌گوید: مرا بهانه‌های گوناگون متهم ساختند. حتی مرا اسرائیلی نامیدند و گفتند از سوی اسرائیل تأمین شده‌ام تا میان مسلمانان تفرقه بیاندازم. مرا متهم ساختند که از شیعیان پول می‌گیرم. هر کسی مرا به چیزی متهم می‌کرد. مرا گوشه‌نشین کردند و روزهای سختی را در تنهایی و عزلت گذراندم. این مسئله را برای شهید باقر صدر بازگو کردم. او مرا آرام ساخت و گفت: شیعیان اولیه که پیرو علی علیه السلام بودند، چوبه دار خود را با خود حمل می‌کردند؛ آن‌ها را می‌کشند و هر کس در مدح علی علیه السلام چیزی می‌گفت زبانش را قطع می‌کردند. بنابراین در عمل در برابر این مسئله صبر پیشه کردم، اما پس از آن همان‌طور که در کتاب آنگاه هدایت شدم گفته‌ام، خداوند پاداش مرا داد و همراهانی یافتم که شیعه شدند و به حق روی آوردند، و این فضلی از جانب خداوند بود.

من به عزم رجوع کردم و گفتم: «امام مالک» رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندید، «ابوحنیفه» رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندید، «شافعه» و «حنبله» نیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبودند. پس چگونه از پیش‌وایان پیروم کنم که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم عصر نبوده و او را نشناخته‌اند؟!

خیلی‌ها با کتاب‌های من شیعه شدند



خیلی‌ها با کتاب‌های من شیعه شدند. بسیاری از ایرانی‌ها و عراقی‌ها و شیعیان لبنان گفتند: ما تشیع را با کتاب‌های تیجانی شناختیم؛ زیرا آنان تشیع را آن‌گونه که من شرح دادم نمی‌شناختند، بلکه آن را از راه تقلید شناخته بودند. حتی به من خبر رسید که «آیت‌الله سیستانی» گفته‌اند: کتاب‌های تیجانی برای عراقی‌ها مایه رحمت بوده است. اما واکنش دیگر مسلمانان در نوسان بود. برخی از آن‌ها مرا تکفیر می‌کردند، اما برخی از ایشان شیعه شدند و به مذهب تشیع گرویدند؛ مانند دکتر «عصام العماد». حتی کسانی دست به تألیف زدند و در اثرشان از من نام بردند؛ زیرا تحت تأثیر من شیعه شده بودند؛ مانند «شیخ هشام آل بویه». در تایلند هم دو هزار نفر از شیعیان از من استقبال کردند و به جهت این که شیعه شدم و باعث هدایت مردم دیگر نیز شدم، برایم قربانی کشتند.

ایشان هم اکنون به عنوان اسلام‌شناس عالی‌رتبه و فاضل و مبلغی بسیار زبردست و مشهور به اقصی نقاط جهان مسافرت نموده و در محافل علمی و کنفرانس‌های اسلامی شرکت می‌نماید و از طریق رسانه‌های مهم جهان، شبکه‌های رادیو تلویزیونی، ماهواره‌ها و سایت‌های مختلف اینترنتی مشغول تبلیغ اسلام راستین و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

وقتی به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می‌شویم، ما مهمان حضرت هستیم. مهمان مؤدب، به میزبان این فرصت را می‌دهد که بهتر از او پذیرایی کند. در ضیافت ضریح حضرت رضا علیه السلام هر چه مؤدب‌تر باشیم، بهره‌های مادی و معنوی فراوان‌تری می‌بریم. در اذن دخولی که در مفاتیح الجنان برای ورود به حرم‌های ائمه علیهم السلام ذکر شده، می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ
بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ
مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتِ النَّبِيِّ
إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ
صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ
كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ
وَ خُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ
يُرْزَقُونَ بِرُؤُونِ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ
يُرْذَوْنَ سَلَامِي وَ أَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي
كَلَامَهُمْ.

پروردگارا من مقابل دری از درهای خانه‌های نبی صلی الله علیه و آله ایستاده‌ام و تو مردم را منع کردی از این‌که وارد [این خانه‌ها] بشوند مگر به اجازه او و [در قرآن] فرمودی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نشوید مگر آن که شما را اجازه دهند.

پروردگارا من به حرمت او لزوم رعایت احترام صاحب این مشهد شریف در حال غیبت او زمان مرگ او اعتقاد دارم همان گونه که به حرمت او در حضورش [و زمان زنده بودنش] باور دارم و می‌دانم که پیامبرت و جانشینانت زنده‌اند و نزد تو روزی داده می‌شوند؛ در این وقت و زمان جایگاه مرا می‌بینند و سخنم را می‌شنوند و سلام مرا پاسخ می‌دهند ولی با این وجود تو گوش مرا از شنیدن سخن آن‌ها بازداشته‌ای.



■ محمدامین مشفق

حالا برای لحظه‌ای آرام منم‌شوم
ساعات خوب زندگی در حرم گذشت!

در ضیافت ضریح

چهارشنبه نوزدهم مهر (بیست و سوم ذی‌القعدة) روز خاص زیارتی امام رضا علیه السلام است. برترین عمل روز دحو الارض، که امسال روز جمعه بیست و یکم مهر (بیست و پنجم ذی‌القعدة) است هم زیارت حضرت رضا علیه السلام است. شما قصد سفر به مشهد را ندارید؟

دراذن دخول چه می‌گوییم؟

این سخنان گویای این است که وقتی ما به زیارت امام علیه السلام می‌رویم مانند این است که در زمان حیاتشان به دیدنشان رفته‌ایم. آیا ممکن است بدون در زدن و اجازه گرفتن وارد منزل ایشان شویم؟ آیا امکان دارد وقتی وارد خانه ایشان می‌شویم به جای توجه به خودشان، به در و دیوار خانه خیره شویم و مشغول عکس برداری از خانه شویم؟ به نظر شما این مؤدبانه است که در حضور میزبانی به این گرانقدری با مهمان‌های دیگر سر جای نماز و دست زدن به ضریح و... مشاخره کنیم یا یکدیگر را هل دهیم؟ واقعاً ما که جوان هستیم و ضعف بدنی نداریم در حضور اماممان به دیوار تکیه می‌دهیم و پاهایمان را دراز می‌کنیم؟! این‌ها تنها همان آداب ظاهری است که ما وقتی به حضور هر بزرگی شرفیاب می‌شویم رعایت می‌کنیم اما خانه امام علیه السلام که مثل خانه هر کسی نیست!



پی‌نوشت:

۱. این بیت از شاعر اهل بیت علیهم السلام حمیدرضا ربیع است.
 ۲. دراذن دخولی که به آن اشاره شد می‌خوانیم: أَدْخُلْ يَا مَلَايِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ.

= هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده

آن‌جا اقامتگاه ملائکه مقرب خداست.^۲ خانه‌ای است که همه اولیاء خدا حسرت ورود به آن را می‌خورند. یکی از همان خانه‌هایی است که خداوند در مورد آن‌ها فرموده: «در خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده رفعت یابند [و بلندمرتبه شوند] و نامش در آن‌ها ذکر شود...»^۳ آن‌جا باغی از باغ‌های بهشت است. خود امام رضا علیه السلام در مورد حرم شریفشان می‌فرمایند:

همانا در خراسان قطعه زمینی است که بر آن روزگاری خواهد آمد که جایگاه آمد و شد فرشتگان می‌شود. همواره فوجی از آن‌ها از آسمان فرود می‌آیند و فوجی دیگر صعود می‌کنند تا هنگامی که در صور [شیپورا] دمیده شود [قیامت].

به ایشان گفته شد: آن کدام سرزمین است؟ فرمودند:

در سرزمین طوس است و به خدا سوگند باغی از باغ‌های بهشت است. هر کس مرا در آن بقعه زیارت کند همچون کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده است و خدای متعال در قبال آن، ثواب هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده برای او می‌نویسد و من و نیاکانم روز قیامت شفیعان او خواهیم بود.^۴



لباس نو و بوی عطر کافی نیست

با این وصف ما در زیارت حضرت رضا علیه السلام در سرزمینی آسمانی و بهشتی زمینی قدم می‌گذاریم و هم نفس ملائکه مقرب خدا می‌شویم. از خودم می‌پرسم: آیا آداب ورود به چنین مکانی با این عظمت، تنها همان آدابی است که ما در مکان‌های محترم زمینی خودمان رعایت می‌کنیم؟ باور نمی‌کنم تنها لباس نو و بوی عطر باعث شود بوی بد گناهانم، ملائکه مقرب حرم را آزار ندهد!^۵ نمی‌دانم تا به حال با بی‌ادبی‌ها و بی‌احترامی‌هایم چقدر ضیافت ضریح امامم را بر هم زده‌ام و باعث شده‌ام امام رضا علیه السلام نتوانند آنچنان که دوست دارند از من پذیرایی کنند. نمی‌دانم چه آدابی را اگر رعایت می‌کردم و چه کلماتی را اگر می‌گفتم یا نمی‌گفتم، دنیا و آخرتم دگرگون می‌شد. مگر می‌شود وارد بهشت شد و به آرزوها دست نیافت! شاید هم بشود؛ اگر مهمان آداب مهمانی بهشتی را بلد نباشد، تقصیر صاحب خانه چیست؟

شاید این بی‌ادبی من به خاطر یتیمی‌ام باشد، امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: سخت‌تر از یتیمی که از پدرش جدا شده، آن یتیمی است که از امامش [امام زمان] جدا شده باشد و نتواند پیش او برود.^۶ این بار که به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوم به ایشان خواهم گفت: مولای من! اگر بی‌ادبانه وارد حرم عزیزتان شده‌ام، اگر آداب سخن گفتن با شما را بلد نیستم، مرا ببخشید... آخر تا به حال ندیده‌ام امام زمانم چگونه زیارت می‌کنند:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ...^۷

۶. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲.

۷. سوره ضحی، آیه ۹.

۳. سوره نور، آیه ۳۶.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰.

شعر آئینه

انتخاب اشعار:
محمد حسین مجیدی

امین مقامی

چون که علی علیه السلام شهر نبی صلی الله علیه و آله را در است
تک ره اقدام در آن حیدر علیه السلام است

آن که ز در وارد این شهر شد
صاحب آیین و ره برتر است

ای که خسان جای علی علیه السلام می نهی
خط تو از روشن روز اظهر است

دزد نشد هیچ گه از در درون
راه تو دستبرد به پیغمبر صلی الله علیه و آله است

بانگ اذان چون که زنی بی علی علیه السلام
صوت حمارست که آن انکر است

معنی «بَلَّغ» چه بود چیست هان؟
دین خدا بی غم او ابتر است

هرکه ندارد به علی علیه السلام اعتقاد
روز جزا در طرف ایسر است

بنده صیدی که اسیرش شود
خسرو و دارا و جم و قیصر است

مدحت او گوی امین آن که او
تاج عنایات خدا بر سر است

فاتح و تکتاز دل عاشقان
شک نبود شیردل خیر است

غلامرضا سازگار

به جز خدای نداند کسی که حیدر علیه السلام کیست
علی علیه السلام است جان پیمبر صلی الله علیه و آله، ولی پیمبر صلی الله علیه و آله کیست

از آن کسی که ز خیبر فرار کرد پیرس:
کسی که کرد به یک حمله فتح خیبر، کیست؟

برادران مسلمان! قسم به ذات خدا
کسی که گشت به ختم رسل برادر، کیست؟

نداد فاطمه علیها السلام را مصطفی صلی الله علیه و آله به این و به آن
کسی که فاطمه علیها السلام را گشت کفو و همسر کیست؟

الا از تمام پیمبران پرسید:
کسی که هست به دوشش لوای محشر کیست؟

کسی که یک تنه شد یار مصطفی صلی الله علیه و آله به اُحد
خرید رنج نود زخم را به پیکر، کیست؟

بیا ز قول نبی صلی الله علیه و آله خطبه غدیر بخوان
در این خطابه عیان می شود که رهبر کیست

کسی که حق علی علیه السلام را ربود و فخر نمود
در این مقام علی علیه السلام هم اگر نبود، نبود

هرکه ندارد به علی علیه السلام اعتقاد

به جز خدای نداند کسی که حیدر کیست

نجوایی با حضرت زهرا علیها السلام به مناسبت
سالروز ازدواجشان با امیر مومنان علیه السلام

مجید تال

ای که فقط مقام تو خیر النساء شده
لعنت بر آن که منکر صدق شما شده

جایی که انبیا همگی سائلند و بس
لعنت بر آن که آمده و بی حیا شده

تو دختر رسول ترین برگزیده‌ای
احمد برای توست اگر مصطفی شده

شیعه شدن که روزی هر کس نمی‌شود
هر کس که شیعه شده ز عطای شما شده

در سجدهات که تا به سحر طول می‌کشید
شد عاقبت به خیر هر آن که دعا شده

بعد از ولایت تو و تصدیق تو دلم
احساس می‌کنم چقدر با خدا شده

تو مادری نمودی و ما را خریده‌ای
تو خواستی که خاک من از کربلا شده

ما را ببخش نوکر خوبی نبوده‌ایم
گاهی اگر غلام شما بی‌وفا شده

تکلیف محور نیست مرام تو تا ابد
در این مسیر عمر جوانت فدا شده

تکلیف ماست تا به فرج منتظر شدن
این امتحان سخت که تکلیف ما شده

ما را به سوی مهدی علیه السلام تو می‌کشد ولی
دوران ما ز دوری او پر بلا شده

این نیز از مجاری فیض خود شماست
پایم اگر به مجلس این روضه وا شده

به مناسب فرا رسیدن روز عرفه

قاسم صرافان

دوست دارم که به درگاه خدا گریه کنم
دست بردارم و باحال دعا گریه کنم

در شب قدر نکردم عمل مقبولی
حال بنشینم و بر جرم و خطا گریه کنم

عرفه آمد و محزون و خجالت زده‌ام
دوست دارم که به مانند گدا گریه کنم

دادم از دست اگر لیلۀ قدر رمضان
حال با سوز دل و آه و نوا گریه کنم

شب عید آمد و عیدی ز خدا می‌خواهم
دوست دارم ز سر صدق و صفا گریه کنم

شب عید است و شب عفو و شب جود و عطا
تا که عیدی کند آن دوست عطا گریه کنم

سرزمین عرفات و شب مشعر چه خوش است
درغم مُزدلف و خیف و منا گریه کنم

دردها امشب و امروز دوا می‌گردد
تا شود درد من امروز دوا گریه کنم

چشم خود دوخته‌ام بر شب و روز عرفه
تا شود حاجتم امروز روا گریه کنم

نظر اول کند الله به زوار حسین علیه السلام
دوست دارم که به آهنگ عزا گریه کنم

بلکه با معرفت اندر عرفه‌ای «عاجل»
روم اندر حرم کربلا گریه کنم

هر کس که شیعه شده ز عطای شما شده

شب عید است و شب عفو و شب جود و عطا

یک ماجرای تکراری زمانی برای سوختن

■ حامد داوودوندی

- این قدرها هم که شما می‌گین، جدید نیست! ... یه سرچی تو اینترنت بزنی می‌فهمی که حداقل مال یه سال پیشه! الان دیگه این گوشیا رو مجانیم بَدَن کسی نمیگیره! با گفتن این جمله، بچه‌ها خنده نصفه-نیمه‌ای کردند و این، گرچه دل سعید را کمی خنک کرد اما اوضاع را تغییری نداد. همه محو تماشای گوشی جدید امیر بودند. مرتضی پرسید: «ببینم، یعنی واقعاً فول اچ-دی فیلمبرداری میکنه؟» امیر گفت: «اون طور که فروشنده می‌گفت...» سعید وسط حرفش پرید: «نه بابا! اینا بیخود می‌گن. فقط می‌خوان بازارگرمی کنن! عاقلم خوب چیزیه! فول اچ-دی مال دوربینای حرفه‌ایه!...» مرتضی که از تعجب چشم‌هایش گرد شده بود گفت: «بخشید سعید خان! همین خود شما نبودید که می‌گفتی گوشی پسرخال فول اچ-دی فیلمبرداری می‌کنه؟!» - اون فرق می‌کرد! اونو از کانادا خریده بودن! نه از حسن آباد که بازار پیچ و مهره فروشاس! رضا گفت: «ببینم سعید جون! تو مگه از بازار پیچ و مهره فروشا گوشی می‌خری؟! ...||... پس بگو چرا سرت کلاه گذاشتن و بهت جنس چینی انداختن!...» - چی خیال کردی؟ گوشی من به ده تا از این گوشای زپرته می‌ارزه! حالا بذار یه دفته از دستش بیوفته زمین! ببین چطوری آش و لاش میشه... سعید طوری این جمله را گفت که همه احساس کردند از ته قلب آرزو می‌کند گوشی امیر زمین بخورد. رضا گفت: «بابا! یه "زبونم لالی"، "خدایی نکرده‌ای" چیزی، بگو که یه وقت خیال نکنیم از گوشی خریدن امیر سوختی و داری مثل هووها حسودی می‌کنی!» سعید در حالی که تلاش می‌کرد خودش را عادی نشان بدهد گفت: «حسادت؟ من و حسادت؟ این گوشی به درد نخور اصلاً مگه چقدر ارزش داره که من بخوام به خاطرش حسودی کنم؟!»



حسادت یعنی چه؟

حسادت یک احساس درونی است؛ آتشی است که در قلب ما شعله می‌کشد و گاه زبان‌های آن به بیرون نیز سرایت می‌کند. حسد به زبان ساده یعنی «ناراحتی ما از ناراحتی دیگران!». حسود، وقتی می‌بیند دیگران نعمتی دارند که او از آن محروم است، غصه‌دار می‌شود و در این حالت اولین جرقه‌های حسادت در قلب او به وجود می‌آید. در این میان تفاوتی ندارد که نعمت مذکور، مادی یا معنوی باشد! مهم این است که حسود از این که آن

نعمت در اختیار شخص دیگری قرار گرفته و به دست او نرسیده ناراحت است؛ بنابراین، موضوع مورد حسادت می‌تواند گوشی جدید تلفن همراه دوستان یا پشتکار او باشد! گاهی این احساس فراتر رفته و آتش درون شخص حسود، چنان شعله‌ور می‌شود که وی آرزو می‌کند نعمت از شخص مقابل نیز گرفته شود! و این یعنی یک بازی باخت - باخت!

در جستجوی سرخ

حسادت، نشانه‌هایی دارد که شناختن آن‌ها به ما کمک می‌کند تا در صورتی که به حسادت دچار شدیم، پیش از آن که آتش آن تمام وجودمان را فراگیرد، شعله‌هایش را فرو بنشانیم.

الف) نشانه‌های درونی: منظور از نشانه‌های درونی، نشانه‌هایی است که جزو حالات درونی و وجدانی ما به حساب می‌آیند و تنها خود ما قادر به تشخیص آن‌ها هستیم.

۱ اندوه از موفقیت دیگران!

در چنین حالی، وقتی خبر موفقیت دیگران به ما می‌رسد، در قلب خود احساس ناراحتی می‌کنیم. مثلاً وقتی خبر موفقیت پسرعمویمان در کنکور را می‌شنویم، به جای خوشحالی از این موفقیت، غصه می‌خوریم!

۲ خوشحالی از ناکامی افراد!

اگر با شنیدن خبر شکست و ناکامی کسی، در دل احساس شادمانی کردیم، ممکن است دلیل آن، حسادت ما به او باشد؛ مثلاً وقتی می‌شنویم دوستان تصادف کرده و ماشین جدیدش خسارت زیادی دیده است، در دل خود احساس خوشحالی می‌کنیم!

۳ نپذیرفتن تقدیر الهی!

در این حالت، وقتی می‌بینیم خداوند به شخص دیگری نعمتی داده است، در قلبمان از این که این نعمت به او داده شده، احساس ناراحتی می‌کنیم و با خود می‌گوییم: «چرا؟»؛ مثلاً در دل می‌گوییم: «چرا باید اسم همسایه ما در قرعه‌کشی عتبات دربیاید و اسم ما نه؟!»

۴ باور نکردن برتری دیگران!

در این وضعیت گویی ما نمی‌توانیم این حقیقت را بپذیریم که ممکن است دیگران از جهاتی واقعاً از ما برتر باشند و در دل به برتری آن‌ها اقرار نمی‌کنیم. مثلاً با وجود این که می‌دانیم برادرمان از ما باهوش‌تر است، اما باور آن را به قلب خود راه نمی‌دهیم و انکار می‌کنیم.

۵ نارضایتی دائمی!

ممکن است مدتی احساس کنیم از زندگی خود رضایت نداریم. این احساس در بعضی موارد به دلیل حسادت ما نسبت به دیگران است. در این حالت به خاطر حسادتمان، مدام به این فکر می‌کنیم که دیگران چیزی دارند که نباید داشته باشند و حق مسلم ما بوده است! با تداوم این حالت، دیگر حتی داشته‌های خود را فراموش می‌کنیم. مثلاً از شغل خود رضایت نداریم، چون یکی از همکاران سابق ما، شغل بهتری پیدا کرده است!

ب) نشانه‌های بیرونی:

نشانه‌های بیرونی، نشانه‌هایی هستند که در رفتار خارجی ما نمود دارند و دیگران نیز می‌توانند این نشانه‌ها را در رفتار ما مشاهده نمایند. چنان‌چه هر یک از رفتارهای زیر از ما سر بزند، باید از خود پرسیم: «نکند من دارم حسادت می‌کنم؟»

۱- پشت سر غیبت، پیش رو تملق!؛ این رفتار، یکی از رفتارهایی است که امکان دارد به خاطر حسادت به دیگران به وجود آید، در این حالت ما پشت سر فرد غیبت می‌کنیم اما در مواجهه با او راه تملق پیش می‌گیریم و این یعنی ما به برتری او آن قدر واقفیم که نمی‌توانیم به صورت رو در رو آن را انکار کنیم بلکه برای آن که حسادتمان لو نرود، از او بیش از حد هم تعریف می‌کنیم! اما در غیاب او، تا می‌توانیم زیرآبش را می‌زنیم! جلوی روی همکلاسیمان می‌گوییم: «آفرین بر این همه تلاش! واقعاً که شاگرد اولی تنها شایسته شماس!» و پشت سرش پیج پیج می‌کنیم که: «با این وضع نمرات، از روز روشن تر است که سؤالات امتحانی را از قبل داشته است!»

۲- سرزنش و تحقیر!؛ گاهی وقتی مشکلی برای شخص مورد حسادت پیش می‌آید، حسود فرصت را غنیمت می‌شمرد و تا می‌تواند او را - به حق یا ناحق - سرزنش و تحقیر می‌کند. مهم نیست که طرف مقابل مقصر باشد یا نباشد، مهم این است که حسود دلش خنک شود! کسی می‌گفت: «از وقتی دکترا گرفته‌ام، رئیس‌م در اداره به خاطر هر اشتباه کوچکی داد و بیداد راه میندازد!»

۳- کتمان خوبی‌ها!؛ حسود وقتی می‌خواهد در مورد شخص مورد حسادت خود سخنی بگوید، - اگر هم از او بدگویی نکند - همه قوای خود را به کار می‌گیرد تا مبادا ذره‌ای از خوبی‌ها و نقاط مثبت وی برملا شود! اگر ما هم سختمان است از دیگران تعریف کنیم، شاید به آن‌ها حسادت می‌کنیم.

ارثیه نامبارک

پیامدهای حسادت برای ما

حسادت، برخلاف میل حسود، ابتدا دامن خود او را می‌گیرد، قبل از این که ضررش به دیگران برسد.^۹ پیامدهای نامطلوب حسادت، پیش از آن که در شخص مورد حسادت آشکار شود در ظاهر و باطن حسود خودنمایی می‌کند.^{۱۰} همان گونه که گفتیم آتش حسادت از درون حسود شعله می‌کشد، طبیعتاً این آتش ابتدا خود حسود را می‌سوزاند و بعد به سراغ دیگران می‌رود.

حسادت پیامدهای نامطلوبی دارد که به جسم و روح حسود آسیب می‌رساند. بر اساس آن چه در روایات معصومین علیهم‌السلام به ما آموخته شده است، حسادت بدن را ذوب می‌کند.^{۱۱} در روایتی دیگر، امیر مؤمنان علیه‌السلام از غفلت و عدم توجه حسودان به آسیبی که به بدن خود می‌رسانند اظهار شگفتی می‌نمایند.^{۱۲} از نظر روحی نیز، حسود مدام در فشار روحی و روانی قرار دارد و از زندگی خود لذت نمی‌برد.^{۱۳} حسود یا خشمگین است یا غصه‌دار و این حالات، برای نداشتن آسایش در زندگی و ابتلا به بیماری‌های سخت روانی کافی است!^{۱۴} مهم‌ترین زبانی که حسود از حسادت می‌بیند، آسیب‌هایی است که به حیات اخروی او وارد می‌شود. حسدورزی ایمان فرد را -که مهم‌ترین توشه آخرت اوست- در آتش خود می‌سوزاند و از میان می‌برد.^{۱۵} آسیب‌های آخرتی حسادت به همین جا ختم نمی‌شود. حسادت علاوه بر از بین بردن ایمان، سبب از بین رفتن اعمال نیک انسان نیز می‌شود.^{۱۶} حال تنها یک سؤال باقی می‌ماند: «آیا انسان غیر از ایمان و عمل صالح، دارایی دیگری هم دارد؟!»

آتش نشان خودباشید!

حسادت احساس جدیدی نیست که اولین بار، ما به آن مبتلا شده باشیم. از زمان حضرت آدم علیه‌السلام حسادت وجود داشته است. همین حسادت سبب شد شیطان یک عمر عبادت خود را بر باد دهد و از درگاه الهی رانده شود.^{۱۷} اما چاره چیست؟ چگونه باید خود را از شر حسادت خلاص کنیم؟

بهترین راه حل، از میان بردن ریشه حسادت است. امام صادق علیه‌السلام ریشه حسادت را، نابینایی قلب و انکار فضل الهی بیان فرموده‌اند.

حسود، نعمت‌هایی را که خدای مهربان به او عطا کرده است نمی‌بیند و مدام چشم به داشته‌های دیگران دارد. حسود، فراموش کرده است که باید به جای حسادت ورزیدن به دیگران، خدای مهربان را به خاطر نعمت‌هایی که به او داده است شکر کند. چرا که حسادت به شخصی دیگر، به معنای اعتراض به خداوند است.

حسود در واقع دارد برای خدا تعیین تکلیف می‌کند که چه چیزی را به چه کسی بدهد و به چه کسی ندهد! و از نظر او -نعوذ بالله- خداوند نعمت‌هایش را اشتباه تقسیم کرده است! حسود از یاد برده است که هر چه خداوند به ما داده، نه به خاطر طلب قبلی ما! که از روی فضل، بزرگواری و بخشندگی اوست.



یک پرسشنامه ساده و کارا من چقدر حسودم؟

پرسشنامه زیر، به ما کمک می‌کند با حدود حسادت‌ورزی خود آشنا شویم. برای استفاده از آن باید گزاره‌ها را بخوانیم و براساس نظری که راجع به هر کدام داریم، به صورت زیر به خود در هر گزاره نمره دهیم؛ در این پرسشنامه، هر گزاره نمره‌ای در بازه ۱ تا ۵ دریافت خواهد کرد، در صورتی که کاملاً با گزاره‌ای موافق باشیم، ۵ نمره و اگر کاملاً با آن مخالفیم ۱ نمره به خود می‌دهیم؛ هر چه موافقت ما با گزاره‌ای بیشتر باشد، نمره‌ای در آن به خود می‌دهیم به ۵ نزدیک‌تر خواهد بود. (و بالعکس)

بهتر است قبل از دانستن روش نمره‌دهی و نتیجه پرسشنامه، ابتدا به آن پاسخ دهیم تا پاسخ‌های ما از حقیقت منحرف نشود. زیرا هیچ‌کس غیر از ما از دانستن نتیجه آن سود نمی‌برد.

ردیف	گزاره‌ها	نمره
۱	در صورتی که رقیبم در کاری موفق شود، در ظاهر تبریک می‌گویم اما در دل ناراحت می‌شوم.	
۲	اگر از ویژگی‌های مثبت برادرم صحبت شود، سعی می‌کنم ویژگی‌های منفی او را مطرح کنم.	
۳	اگر در حضور من از کسی بدگویی شود خوشحال می‌شوم.	
۴	در صورت شکست همکار (یا همکلاسی) خود، او را سرزنش می‌کنم.	
۵	گاهی اوقات به دلیل ناراحتی از موفقیت دیگران، خلاف واقع حرف می‌زنم.	
۶	با دیدن موفقیت دیگران آرامش روانی خود را از دست می‌دهم.	
۷	اگر پدرم به برادر یا خواهرم هدیه‌ای بدهد ناراحت می‌شوم.	
۸	اگر در جمعی، یکی از آشنایان مرکز تمام گفتگوها باشد، تحملش برایم سخت و رنج‌آور است.	
۹	از شکست و پیشامدهای ناگوار دیگران شادمان می‌شوم.	
۱۰	دوست ندارم دیگران نعمت و رفاه بیشتری داشته باشند.	
۱۱	گاهی ابراز دوستیم مطابق خواست دلم نیست.	
۱۲	از این که خداوند به من، کمتر از دیگران نعمت داده است ناراحتم.	
۱۳	اگر از همکارم به خاطر موفقیت‌هایش تعریف و تمجید کنند ناراحت می‌شوم.	
۱۴	کاش نعمت‌های دیگران نصیب خودم می‌شد.	
۱۵	باور کردن فضیلت و برتری دیگران برایم سخت است.	
	مجموع	

پی‌نوشت:

۱. غرر الحکم، ص ۷۹، ج ۱، ص ۱۵۱۲.
۲. همان.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.
۴. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۰.
۵. غرر الحکم، ص ۳۰۱، ج ۱، ص ۶۸۵۲.
۶. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱.
۷. همان.
۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷، ص ۵۳۵.
۹. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۹.
۱۰. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۷.
۱۱. غرر الحکم، ص ۳۰۱، ج ۱، ص ۶۸۳۲.
۱۲. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶.
۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.
۱۴. غرر الحکم، ص ۳۰۱، ج ۱، ص ۶۸۵۴.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۷.
۱۶. همان، ص ۲۵۵.

در انتها باید مجموع نمرات را حساب کنیم. طبیعتاً نمرات بین ۱۵ تا ۷۵ خواهد بود. در این آزمون هر چه نمره کمتری به دست آورده باشیم، حسادت کمتری داشته‌ایم و از بابت باید خدا را شکر کنیم و دعا کنیم هرگز بدان مبتلا نگردیم. در سوی مقابل، هر چه نمره ما به ۷۵ نزدیک‌تر باشد، احتمال این که ما به حسادت مبتلا شده باشیم، بیشتر خواهد بود و این یعنی باید بکوشیم تا این بیماری مزمن و خصلت ناپسند را هر چه بیشتر از خود دور کنیم. انشالله.



به بهانه آشکارشدن چهره واقعی دشمنان دین

یک بام و چند هوا

آزادی بیان و حقوق بین‌الملل

■ امیرتهرانی



دو کلمه حرف حساب

به ما گفته بودند به عقاید دیگران احترام بگذارید.

به ما گفته بودند انسان متمدن مؤدب است، به عقاید دیگران بی‌احترامی نمی‌کند.

به ما گفته بودند ارزش‌های یک انسان‌ها قابل احترام است، حتی اگر پرستش گاو باشد!

اما...

به نظر می‌رسد در هیچ کجای جهان، آزادی بیان به صورت مطلق مورد پسند مردم نمی‌باشد. آزادی بیان در حقوق بین‌الملل نیز بدون حد و مرز نیست. بر اساس بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم تکالیف و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران،

ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.»

ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ۲ بند انواع جدیدی از محدودیت بر آزادی بیان را ارائه نموده است: «۱- هر گونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است. ۲- هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد به موجب قانون ممنوع می‌باشد.»^۱

در ارتباط با حوزه بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، لازم به ذکر است که در قوانین بسیاری از کشورها در جهت حمایت از حقوق مذهبی دیگران و یا حفاظت از نظم یا اخلاق عمومی نیز توهین به ادیان جرم تلقی می‌گردد.

در انگلستان توهین به ادیان این گونه توصیف شده است: «هر نوشته منتشر شده‌ای در مورد خدا، مسیح، مذهب مسیحیت و کتاب مقدس و موضوعات مقدس، که در آن کلماتی مورد استفاده قرار گرفته باشد که توأم با ناسزا، بدزبانی و اهانت بار باشد، گرایش به بدنام کردن مذهب مسیحیت و نقض صلح دارد.»^۲

کاملاً روشن است که وضع‌کنندگان این قانون، برای مقدسات خویش ارزش بسیاری قایلند و توهین به مقدسات خود را جرم تلقی می‌نمایند اما ظاهراً نسبت به توهین به مقدسات دیگران نظر خاصی ندارند! در تمامی نظام‌های حقوقی با پذیرش اینکه آزادی بیان نامحدود وجود ندارد، برای تضمین این اصل، از «مسئولیت» حقوقی و کیفری استفاده شده است؛ یعنی اگر عامل سوء استفاده‌کننده از حق آزادی بیان به فرد یا افراد دیگری به واسطه بیانی که داشته است خسارتی وارد کند، باید غرامت آن را بدهد. به عنوان مثال در کشور آمریکا برای آزادی بیان شرط محدودکننده‌ای پیش‌بینی شده است. شرط

بخشی از سخنان آیت الله صافی
گلیپگانی:
دشمنان قسم خورده اسلام با
روش های جدید خود به مبارزه با
اسلام عزیز که در حقیقت مبارزه با
نور و هدایت الهی است برآمده و با
ساختن فیلم های موهن به مقدسات،
اهانت می نمایند.
ما با محکوم کردن این اهانت از مردم
آزادی خواه دنیا و به خصوص مراکز
علمی و دانشگاه های بزرگ ادیان
مختلف جهان می خواهیم که این اعمال
ضد دین، ضد علم و ضد منطق را
محکوم کرده و به وظیفه بزرگ علمی و
وجدانی خود عمل نمایند.
... انشاء الله اسلام، سرتاسر گیتی را
فتح می نماید و مردم ستم دیده و
مظلوم جهان را - که از ستم مستکبرین
و استعمارگران به ستوه آمده اند - از
سلطه آنان نجات می دهد، و در
سرتاسر گیتی شاهد ندای الله اکبر و
اهتزاز پرچم اسلام خواهیم بود.

منبع: www.saaafi.net



محدودکننده ملحوظ در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، در مقایسه با بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، زمینه های متنوع تری را برای محدودیت بر آزادی بیان پیش بینی کرده است: «از آنجا که آزادی بیان خود تکالیف و مسئولیت هایی را به همراه دارد. ممکن است منوط به تشریفات، شرایط، محدودیت ها و مجازات هایی باشد که در یک جامعه دمکراتیک و بر اساس قانون جهت حفظ مصالح امنیتی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، برای محافظت در مقابل بی نظمی یا جرم عمومی، برای محافظت از سلامت و اخلاقیات، برای محافظت از حیثیت یا حقوق دیگران، برای پیشگیری از افشای اطلاعاتی که محرمانه دریافت شده اند و برای حمایت از اختیارات و بی طرفی دستگاه قضایی تعیین شده است.» قطعاً یکی از مصادیق حفظ حیثیت و حقوق دیگران، احترام به مقدسات آن هاست؛ چرا که اعتقادات و مقدسات دینی از مهم ترین اجزای شخصیتی و هویتی انسان هاست.

بنابراین ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مصوب نوامبر ۱۹۶۹) با عنوان «آزادی اندیشه و بیان»، آزادی بیان را مطلق نمی داند و در صورت تعرض به نظم و اخلاق عمومی و حیثیت افراد، آن را محدود می کند. باید توجه نمود که در کنوانسیون ها و معاهدات بین المللی، از جمله بند ۵ ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، هر گونه تحریکات مذهبی و هر عمل غیر قانونی علیه اشخاص و گروه ها به واسطه مذهب ممنوع است. در این بند آمده است: «هر گونه تبلیغ برای جنگ و یا هر گونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی، نژادی یا مذهبی که محرک خشونت غیر قانونی یا هر اقدام مشابه دیگر بر علیه هر فرد یا گروهی از افراد در هر زمینه ای از جمله نژاد، رنگ، مذهب و یا ملیت باشد به عنوان جرم قابل مجازات با قانون تلقی می گردد.»

علاوه بر آن در بخش A3 1.1 دستورالعمل ۲۰۰۹ محکومیت ایالات متحده، امکان مجازات شدیدتر عاملان عمدی توهین به مقدسات آمده است.

پی نوشت:

1. Human Rights Committee , General Comment No. 22, para.7
2. Whitehouse v. Lemon (The Gay News case), Central Criminal Court ,11 July 1977 (transcript, p.9), quoted in Great Britain , Law Commission , Offences against Religion and Public Worship (London : H.M.S.O., 1981), pp.2-3.

* محتوای علمی این نوشتار برگرفته از مقاله آقای سید سعید صادقی، کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای، تحت عنوان «توهین به مقدسات ادیان، آیا جرم است؟» مندرج در سایت borhan.ir می باشد.

اما...

به ما نگفته بودند احترام فقط برای «عقاید دیگران» است، نه عقاید ما.

به ما نگفته بودند انسان متمدن گاهی آن قدر بی ادب می شود که ذره ای برای عقاید دیگران احترام قایل نیست.

به ما نگفته بودند ممکن است ارزش های میلیون ها نفر را نادیده بگیرند، حتی اگر الهی و عقلانی باشد.



قال
حسين بن ميمون



السلام عليك يا ابا

هیئت ابوتراب



«هلال ماه محرم ز نو هویدا شد» و پرچم‌های
عزا به پیشانی خانه‌های شهر نشست.
پارچه‌ها و پیراهن‌های مشکی، دیوارها و آدم‌های
شهر را سیاه می‌پوشانند و خیابان با چای و اسپند
به پیشواز میهمانان می‌رود. زمین مرثیه می‌خواند
و آسمان می‌گرید؛ عالم تمام مجلس روضه‌ست.
روضه، روضه است، فرقی نمی‌کند که بانی
آن، بزرگان شهر باشند یا کودکان کوچه ما؛ در
حسینیه‌ای بزرگ باشد یا در چادری کوچک...
ما هم روضه گرفته‌ایم، یک روضه کاغذی.
روضه، روضه است. حتی اگر کاغذی باشد...

«به مجلس عزای اباعبدالله علیه السلام خوش آمدید.»

اباعبدالله الحسین



پیکرم تا به زمین خورد صدا کرد حسین شیشه از بام که افتاد صدایی دارد

حضرت مسلم



آب را در پیاله ای ریختند و به جناب مسلم دادند تا بنوشد. آب را گرفت. وقتی خواست بنوشد آب پراز خون شد. آب را عوض کردند. تا بار سوم که دندان های مبارکش به داخل آب افتاد. فرمود: الحمد لله، اگر روزیم بود نوشیده بودم... شخصی به نام بُکیر بن حمران او را به بالای بام دارالعماره برد تا حکم ابن زیاد را اجرا کند. ابن زیاد حکم به گردن زدن او داده بود...

ساعات، روزها و ماه ها، هر یک حقیقتی دارند. مثلاً ماه مبارک رمضان، سالگرد ماه مبارک اولین سال بعثت نیست. این ماه یک حقیقت است؛ ماه خدا و ماه مهمانی خداست. برای همین وقتی ماه رمضان فرا می رسد عالم دگرگون می شود و حال ما نیز تغییر می کند. ماه محرم نیز یک حقیقت است. حضرت فرمودند: «ماه محرم، ماه حزن اهل بیت (علیهم السلام) است.» در این ماه، ما سالگرد نمی گیریم. اواخر ماه ذی حجه مثلاً وقتی از یک خیابان عبور می کنید، می بینید عده ای مشغول نصب سیاهی عزای امام حسین (علیه السلام) اند. بی اختیار دلتان فرو می ریزد، می گوید: «ماه محرم رسید؛ ماه عزا و ماتم.»

این حالت حزن و ماتمی که در ماه محرم و صفر بر ما عارض می شود، مربوط به زمان است؛ اما ممکن است همین حالت در یک مکان، بر ما عارض شود. مثلاً به کربلا مشرف می شویم. این مصیبت و ماتم در آن جا در دل و قلب ما ایجاد می شود. پس یک بار در حقیقتی از جنس زمان قرار گرفتیم (محرم و صفر) و یک بار در حقیقتی از جنس مکان (کربلا). این حقایق الهیه، به فضل خدا، به گونه ای است که اگر کسی نتوانست به آن مکان سفر کند و در آن جا قرار بگیرد، می تواند در زمان، همان حقیقت را وجدان کند.

این ها تداعی نیست؛ این ها تخیل نیست؛ این ها سالگرد نیست؛ این ها تلقین نیست؛ این ها این گونه نیست که چون ما جمع می شویم کنار هم و سیاهی می زنیم، لذا محزون می شویم. نه خیر؛ یک حقیقتی است. شیطان کارش این است که مرا به تردید بیافکند. تردید کنم، در لباس سیاهی که پوشیدم تردید کنم، در آه و ناله ای که سر می دهم تردید کنم، در ماجرای کربلا تردید کنم، در وقایعی که بر سر یاران حضرت افتاد تردید کنم...

در ایام محرم و صفر، همه عالم را حزن فرا گرفته: مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتُهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مصیبتی که در اسلام و در میان اهل آسمان ها و زمین بسیار بزرگ است.

همه جا شیطان بساطش را پهن می کند. هر جایی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد آن حضرت مربوط است شیطان پایگاه اصلی اش را آنجا برقرار می کند: و الْأَقْعَدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمِ قطعاً بر سر صراط مستقیمت خواهم نشست. ان شاء الله خدای متعال به ما معرفتی بدهند که ما حقیقت این ایام را درک کنیم و در آن تردید نکنیم.

شب اول محرم



دکتر محمد دولتی

زمان یک حقیقت است

این حالت حزن و ماتمی که در ماه محرم و صفر بر ما عارض می شود، مربوط به زمان است.



با احتیاط لاله ما را پیاده کن

عباس جان! سه ساله ما را پیاده کن



یکی از کسانی که در این مقطع از تاریخ، در گیر و دار دنیا و قیامت خودش، خیلی چیزها رو از دست داد و به هیچ چیزی هم دست نیافت، عمر بن سعد بن ابی وقاص بود.

از مدت‌ها پیش شعله ریاست و حکومت بر «ری»، او را سوزانده بود. مشتاق قدرت بود و هر قیمتی را آماده بود برای آن بپردازد و همین شخصیت او مورد بررسی بنی امیه قرار گرفته بود لذا به او وعده ریاست داده بودند تا میل به ریاست، او را در استخدام برنامه‌های ضد دینی خود قرار دهد.

ما نباید از کنار تحلیل عمر بن سعد به آن سادگی که مورخین اهل تسنن در کتب تاریخی گفته‌اند بگذریم. آن‌ها نوشته‌اند که فرود آمدن کاروان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا به طور اتفاقی هم‌زمان شده بود با حضور عمر بن سعد و لشکریانش در کوفه. آن‌ها رهسپار «ری» بودند که در این زمان عبید الله بن زیاد دستور حاکمیت مرکزی را ابلاغ کرد که دستیابی به حکومت «ری»، ریشه در عبور از کربلا دارد. اگر بخواهیم این گونه فکر کنیم که صرفاً به خاطر یک اتفاق بود که گذر عمر بن سعد به کربلا افتاد و آن فاجعه را رقم زد، ساده انگاری است.

عمر بن سعد از دیرباز آرزوی حکومت «ری» را در سر داشت و جریان بنی‌امیه هم دقیقاً همین ویژگی او را شناسایی کرده بود و برنامه را طوری چیده بود که وی را به کربلا بفرستند. با این حال ریاست طلبی و میل به حکومت او تنها یک طرف قضیه بود. طرف دیگر قضیه هم سوابق عمر بن سعد بود

که او را در افکار عمومی در موقعیت ممتازی قرار می‌داد. او نزدیک‌ترین فرد قریش به حضرت امام حسین (علیه السلام) بود. به جهت همین نزدیکی نسبی بود که مسلم بن عقیل در روزهای قربت و تنهایی‌اش، وقتی کسی را نزدیک‌تر از عمر بن سعد پیدا نکرد وصیای خودش را به او گفت ولو اینکه او همه را در کف دست عبیدالله بن زیاد گذاشت.

به موازات این نزدیکی، ظهور دینی وی در میان مردم هم بسیار مهم بود. مردم او را زاهد می‌شناختند، معتکف مسجد می‌شناختند. پیشانی پینه بسته داشت که برخی گفته‌اند بعضی وقت‌ها دو ماه یک بار پینه‌های پیشانی او را می‌بریدند.

این عوامل است که ما را به این نتیجه می‌رساند که سپردن مدیریت فرماندهی جنگ با امام حسین (علیه السلام) باید خیلی حساس‌گرانه باشد. بنی‌امیه کسی را انتخاب کردند که وقتی در برابر آن دریای عظمت و پاکی قرار گرفت یک اما و اگر در ذهن مردم نسبت به جبهه مقابلش حداقل به عنوان سؤال باشد که: «او پسر پیغمبر هست اما این هم پسر سعد بن ابی وقاص است عبادت‌هایی داشته است. هیئت یک عابد داشته است.» این سؤالات ممکن بود تا حدی زشتی‌های رخ داده در واقعه کربلا را بیوشاند.

بنابر این هر فرد ظاهر‌الصلاحی که تاریخ از او زهد و تقوا نقل کرده، لزوماً انسان موجهی نبوده است، حتی اگر در بالاترین مقام حکومتی باشد. این نکته را باید در برخورد با منابع تاریخی اهل تسنن در نظر بگیریم.

ورود به کربلا

چون به زمین کربلا رسید، اسب امام از رفتن باز ایستاد، اسب دیگری حاضر کردند او نیز حرکت نکرد، هفت یا هشت اسب عوض کردند، هیچ یک گام از گام برنداشتند. آن جناب پرسید: «این زمین چه نام دارد؟» گفتند: «غاصریه» فرمود: «نام دیگری دارد؟» عرض شد: «نینوا» فرمود: «دیگر به این زمین چه می‌گویند؟» گفتند: «شاطی الفرات» فرمود: «آیا نام دیگر دارد؟» عرض کردند: «کربلا» فرمود: «فرود آید...»

شب دوم محرم



دکتر حشمت الله قنبری

عمر بن سعد هم زاهد بود

دیانت و زهد ظاهری افراد در طول تاریخ نباید ما را بفریبد. بنی‌امیه هم از چنین حربه‌ای استفاده کردند.



حضرت رقیه

شبی با حالتی پریشان، دختر چهار ساله سیدالشهداء از خواب بیدار شد و گفت: «پدرم کجا رفت؟ اکنون او اینجا بود!» زنان و کودکان از این سخن او به شیون آمدند. یزید از خواب بیدار شد و گفت: «چه خبر است؟» جریان را به او خبر دادند. آن لعین دستور داد: «دستمالی بر روی سر بریده پدرش بگذارید و برایش ببرید»...

من درد های روسری ام را نگفتم با چشم های غیرت سقا هنوز هم



در زیارت اهل بیت تعبیر «عارفاً بحقه» خیلی قید شده است. در اینجا منظور از حق، حقی است که فقط مال معصوم است و نه غیر ایشان. این «غیر» ممکن است هر کسی باشد، دلیل ندارد که آدم بدی باشد بلکه این سخن ویژگی ممتاز اهل بیت را نشان می دهد که اهل بیت را با چیز دیگری مقایسه نکنیم چون در روایات داریم که «إنا أهل البيت لا نقاس بالناس، یعنی ما اهل بیت با مردم قابل مقایسه نیستیم. خب ما باید چه بدانیم؟ حق آنان چیست؟ مثلاً یکیش این است که بدانیم حرم آنان، حرم خداست، آنان باب الله است و... اینها تاحدودی بخشی از معرفت اهل بیت است.

خیلی توصیه شده است به زیارت سیدالشهداء اصلاً سیدالشهداء در کرم و بزرگواری یک حال و هوای دیگری دارد. کرم ایشان همراه با یک حُجُب و حیابی است که واقعاً مثال زدنی است. در یک جلسه ای، پیغمبر نشسته اند، اهل بیت هم نشسته اند. جبرئیل نازل می شود و ماجرای کربلا را برای ایشان بیان می کند. همه می بینند که پیغمبر زار زار گریه می کند. سؤال می کنند از دلیل این تغییر حال ایشان.

پیغمبر ماجرا را برایشان تعریف می کنند و به سیدالشهداء می فرمایند که تو را در تنهایی، در غربت و... شهید می کنند و قبر تو محل زیارت همه دوستان ما می شود.

کرم حضرت سیدالشهداء را نگاه کنید، پیغمبر می پرسند آرام شدی که قبرت محل زیارت ملائکه و پیامبران و... می شود؟ ایشان در جواب می گویند: «خدا به کسانی که قبر من رو زیارت می کنن چی میده؟» حضرت اول می خواد خیالش راحت بشه برای کسانی که راه دور میان زیارتش می کنند. پیامبر فرمودند: «کسی که قبر تو را زیارت کند بهشت برای اوست.» بعد سیدالشهداء آرام می شود. ایشان نگران خودش نیست. نگران زائرانش است. لذا در روایات داریم که خدایا این چهره هایی که زیر تابش آفتاب، زیر بارش باران خسته شده اند، برافروخته شده اند و... این همه راه آمده اند تا قبر سیدالشهداء رو زیارت کنند، خدایا اینها رو آبرومند کن. اینها در دعاها هست.

امام صادق در نمازشون گاهی وقتها این دعا را می خوانند که: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُؤَارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، خدایا اون هایی که زائر قبر جدم حضرت اباعبدالله هستند، همه رو ببامرز. کربلا دارای چنین موقعیتی است. بهتر است وقتی زیارت می رویم بخش اعظمی از وقتمون رو بذاریم برای تدبیر در زیارات سیدالشهداء، چون اون «عارفاً بحقه»، هر چقدر بیشتر باشه، بهره ما از زیارت بیشتر است. هر چه بیشتر تدبیر کنیم، معرفتمان بیشتر می شود. زیارات معصومین دریای معارف است فقط باید کسی در این دریا غواصی کند.

شب سوم



مهندس مجتبی حسینی در زیارات تأمل کنیم

وقتی زیارت می رویم بخش اعظمی از وقتمون رو بذاریم برای تدبیر در زیارات سیدالشهداء



زینب به پیشواز شهیدان خود نرفت

تا که خدا نکرده مبدا برادرش...



روز عاشورا چه روزی است؟ در روایات آمده است که هیچ روزی مانند آن نیست؛ لایوم کیومک یا اباعبدالله. اما چرا؟

یک مثال عرض می‌کنم تا معنای این عبارت فهمیده شود. با این مثال معلوم می‌شود این که از زمان آدم ابوالبشر برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کردند چه معنایی دارد. اینکه حضرت اباعبدالله علیه السلام کشتی نجات است یعنی چه؟

فرض کنید شما یک دانشکده می‌سازید. طراحی می‌کنید، مهندسین ناظر می‌آورید، مصالح می‌خرید، ساختمان را می‌سازید، کتاب‌ها را می‌خرید، وسایل آموزشی را می‌خرید، کلاس را تشکیل می‌دهید، بهترین معلمین را در کره زمین جمع می‌کنید، این‌ها همه یک طرف، اما آیا شرایط تدریس معلم در کلاس فراهم هست یا نه؟ این عامل هم‌ارز و مساوی عوامل دیگر است بلکه ارزشش بالاتر است. تمام زحمات‌های شما که بهترین دانشکده کره زمین از اولین مرحله تصمیم‌گیری و طراحی تا آخرین مرحله‌ای که تمام آنچه که برای تعلیم دانشجویان در این دانشکده فراهم کردید همه یک طرف، در طرف دیگر این است که آیا بهترین معلمینی که شما دعوت کرده‌اید می‌توانند بروند سر کلاس یا نه؟ چون در همین دانشکده یک عده آمده‌اند و بهترین معلم‌ها را می‌برند زندانی می‌کنند و افراد قاتلانی را می‌آورند سر کلاس. دانشکده عالی ساخته شده، وسایل آموزشی منحصر به فرد کره زمین در این دانشکده است. سایر عوامل هم عالی هستن و نقصی ندارند، اما یک آدم

هفت خط کلاهبردار به جای استاد سر کلاس است! مشکل بزرگ‌تر این است که شاگردها خیال کنند که این معلمشان، همان بهترین معلم است!

عاشورا این کار رو برملا کرد. یعنی گفت خدایی دارید که از زمان آدم ابوالبشر تا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، تو کار بعثت کم کاری نکرده است، همه آن چه را که همه انبیا زحمت کشیدند منجر شد که نوبت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بشود، بعد از ایشان قرآن آمد، معلمش هم غدیر معرفی کرد اما قاتل‌ها آمده‌اند بهترین معلم‌ها را خانه نشین کرده‌اند و شیاطین رو سر کلاس آورده‌اند. در ۲۵ سال سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام این اتفاق نیفتاد، در زمان حکومتشان هم شرایط اجازه نداد که دشمنان خدا را رسوا کنند. در زمان امام مجتبی علیه السلام هم این اتفاق رخ نداد بلکه همه این‌ها زمینه سازی شد تا امام حسین علیه السلام بیاید و بگوید که می‌خواهم یک روزی درست کنم و در این روز داد بزنم که آقا دانشکده‌ای که خدا به وسیله پیغمبران ساخته، کتابی که خدا به وسیله پیغمبران فرستاده تا در این دانشکده تدریس بشه و اون‌هایی که قراره تو این دانشکده نتیجه بدهند، این‌هایی که روی کار هستند، نیستند و این جز با کشته شدن من حسین علیه السلام ممکن نیست جز با اسارت زن و بچه‌ام ممکن نیست. جز با پرپر زدن شش ماهه بر روی دستم ممکن نیست. جز با اربا اربا شدن ۱۸ ساله‌ام ممکن نیست؛ همه را به جان می‌خرم تا در این روز ضمن اینکه مصیبت در اوجش است، حق و باطل نیز به صورت کاملاً روشن مشخص شود.

اطفال زینب

عبدالله بن جعفر طیار، برادرزاده و داماد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. زمانی که زینب کبری علیه السلام به همراه برادر قصد حرکت از مدینه کرد، نیاز به اذن شوهرش داشت. از شوهرش طلاق گرفت تا دیگر اذن شوهر مانع همراهی برادر نباشد. به جای مهریه‌اش دو کودکش را از شوهر طلب کرد. با دو کودکش به کربلا آمد و دو دسته گلش را فدای برادر کرد و وقتی شهید شدند از خجالت خویش از خیمه خارج نشد.

شب چهارم



دکتر محمداسدی گرمارودی

ارزش روز عاشورا

در روایات آمده است که هیچ روزی مانند روز عاشورا نیست؛ لایوم کیومک یا اباعبدالله. اما چرا؟



حضرت عبدالله

میانه میدان غوغا بود. ناگهان دیدند عبدالله بن الحسن که کودکی نابالغ بود از میان خیمه‌ها بیرون آمد و دوید. لشکر را شکافت و به عموی بی کس خود رسید. حضرت زینب علیها السلام خود را به او رساند تا از رفتنش جلوگیری کند. امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «خواهرم! او را نگه دار» ولی حاضر نشد و سخت خودداری کرد و گفت: «نه، به خدا قسم از عمویم جدا نمی‌شوم.» در آن هنگام ملعونی نزدیک شد و...

شب پنجم



حجة الاسلام هاشمی نژاد حسین، چراغ هدایت است

حسین، مصباح هداست. لذا دست بدترین بدها رو می‌گیره.

رفت مبدا که بگویند غریب است

یا که بگویند عمو کاش پسر داشت



السلام عليك يا

روزل، ذات اقدس ربوبی در سمت راست عرشش این حدیث را نوشت: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَاةِ وَ سَفِينَةُ النِّجَاتِ. مصباح هداة، چراغ هدایت، چراغ معمولی نیست. براتون معنا کنم. تو همه پرچم‌ها تو عزاخونه‌ها این حدیث را زیاد شنیدین؛ اما شاید نشنیده باشی که چراغ هدایت به چه چراغی گفته می‌شه. قدیم در بیابان‌ها که سفر می‌کردند مخصوصاً در حجاز، راه‌ها، راه‌های سخت بیابانی بود؛ فرض کنید ساریان قافله را حرکت داده و طوفان هم شده. شن‌ها بلند شده، جاده‌ها را پوشانده، قافله چند ماه است که در به در صحرا شده، نوعاً هم به خاطر گرما، شب حرکت می‌کردند، این‌ها آن قدر در بیابان سرگردان شدند که اهل قافله پریشانند. کاملاً از حیات ناامید شده‌اند.

عرب‌های بیابانی، صحرائشین، یک مشعل‌هایی روشن می‌کردند بالای سردر خیمه‌هاشون. چوب‌های زیاد می‌ریختند. این را همیشه روشن نگه می‌داشتند که اگر کسی گم شد، آن چراغ را می‌دید، می‌گفت نجات پیدا کردیم. آن چراغ رو عرب بهش میگه «مصباح هُداة»، چراغ هدایت. همین که قافله سالاریک قافله، یکی از این مشعل‌ها را می‌دید، صدا می‌زند که «اهل قافله نجات پیدا کردیم. بهتون مژده می‌دم. هذا مصباح الهداة». پس مصباح هُداة، چراغ معمولی نیست. اگر یک آدم بیچاره‌ای در بیابان ضلالت و گمراهی افتاده باشد، به هر دری رفته باشد و در به روش

بسته باشد آواره و سرگردان و بیچاره و درمونده باشه بیاد امشب در خانه حسین، حسین هدایتش می‌کند. حسین، مصباح هداست. لذا دست بدترین بدها رو می‌گیره. یکی از آلودگان مشهد، شرب خمر کرده بود و رد می‌شد و می‌رفت شیطان گوش زده بود. ایام عزای امام حسین شرب خمر کرده بود دید همه دارن گریه می‌کنند تو حسینیه، اول روش نمی‌شد بیاد آخه حدیث داریم که در هر حالی هستید روتونه رو از ما بچه‌های فاطمه بر نگردونید. تو هر حالی هستی روت رو از حسین بر نگردونید. خجالت می‌کشید بیاد تو. گفت خودم رو می‌زنم به پررویی میرم. آمد رفت بین جمعیت مشغول سینه زدن، سرش رو گذاشت روی چوبه منبر گفت: حسین تو چراغ هدایتی، یک سگه آلوده مثل من هم اومده، می‌شه دست منم بگیري؟ همان جا توبه کرد. شب خواب دید، قیامته بردنش تو صف گنه‌کارها، می‌برنش سمت آتیش. رسوندنش دمه آتش بردنش طرف آتش دیدن آتش می‌ره کنار. صدا آمد شارب الخمر بوده بسوزونش. خطاب آمد که آخه دیشب پناه به منبر حسین برده. دیشب در خونه حسین اومده حسین هدایتش کرده، آدم شده توبه کرده. پس نا امید نباشی از در خونه امام حسین علیه السلام. یک موقع نگي من آلودم بدبختم. نگي آیا امام حسین علیه السلام من رو راه می‌ده یا نه؟ راه می‌ده. به شرط این‌که قول بدی دیگه گناه نکنی.



لباس جنگ ندارد هنوز رزم ندیده

هنوز چشم رکابی ندیده پاش به دیده

حضرت قاسم

حضرت قاسم علیه السلام نزد عمومی بزرگوارش آمد و اجازه جهاد طلبید. آن حضرت چون به قاسم نظر کرد دست به گردن او انداخت و او را در آغوش گرفت. هر دو نفر آن قدر گریستند تا این که از هوش رفتند. وقتی به هوش آمدند، قاسم دوباره اجازه میدان خواست، ولی عمومی اجازه نمی داد. آن شاهزاده دست و پای عمورا بوسید تا اجازه گرفت و به میدان رفت در حالی که اشک بر گونه هایش روان بود...

الحق قلی

خلافت تبدیل به سلطنت شد؟ چه بدعتی از این بالاتر که اداره جامعه رو موروثی کردند؟ سالها بنی امیه و دیگران دست خودشان گرفتند. چه بدعتی از این بالاتر که «مودت فی القربی» تبدیل به بغض شده است.

کسی در مقابل حجاج قرار گرفت برای اینکه از شر او ایمن باشد شروع کرد به گفتن به اصطلاح مناقب خودشان؛ خواست به او بفهماند که از طرفدارانش است، ببینید چگونه خودش و قومش را توصیف کرد!

گفت: حجاج، ما کسانی هستیم که ۷۰ مرد جنگی رو به پیکار با علی علیه السلام فرستادیم، بعضی از زنان ما نذر کردند اگر حسین علیه السلام کشته بشود به شکرانه اش ده شتر قربانی کنند. منقبت دیگر ما اینه که وقتی بخش نامه شد که علی علیه السلام را لعن کنید ما حسن و حسین علیه السلام رو هم اضافه کردیم و آن ها رو هم لعن کردیم! حجاج هر کدام رو که می شنید می گفت به خدا قسم این ها منقبت بزرگی هست!

ببینید چه جامعه ای بوده؟! لعن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله منقبت به حساب می آمده است! مودت فی القربی را به بغض تبدیل کردند تا جایی که ظهر عاشورا کسی آمد به امام حسین علیه السلام گفت که نماز شما قبول نیست! امام حسینی که خلیفه خدا بر روی زمین است، نمازش قبول نیست؟

با این حساب شما فکر می کنید دیگه چیزی از دین باقی مانده بود؟ با لحاظ کردن این فضا است که ارزش حرکت امام حسین علیه السلام مشخص می شود.

با گذشت نیم قرن از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، جامعه ارزشی نبوی تبدیل به جامعه ضد ارزشی اموی شد. با گذشت نیم قرن از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بسیاری از ارزش هایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنیان اسلام را برای آن گذاشته بود اندک اندک به فراموشی سپرده شد.

در ابعاد مختلفی امامت زدایی شد، امامت ستیزی شد. افرادی انحراف رو از سقیفه آغاز کردند بعد هم با بحث منع نگارش حدیث که عمدتاً مانع از تدوین و ترویج احادیث فضائل بودند، و بعد هم با طرح سب و لعن و بعد هم بالاخره با تبدیل خلافت به سلطنت، در یک حد گسترده ای امامت ستیزی شد امامت زدایی شد، دین ستیزی شد تقدس زدایی شد علم زدایی شد. سعی کردند جامعه را در جهل نگه دارند اجازه تفسیر و فهم قرآن رو ندهند مجموعه این مهره ها را چیدند تا از دل آن قضیه کربلا و حوادث مربوط به اون بیرون آمد.

یکی از انگیزه های اباعبدالله علیه السلام در عدم قبول بیعت با یزید، انگیزه دینی بود. این انگیزه را از نامه های ایشان و هم از سیره ایشان به وضوح می توان مشاهده کرد.

در آن نامه ای که امام به مردم بصره نوشتند، فرمودند که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرده است و بدعت هم در دین به وجود آمده است. این دو مقدمه را که کنار هم بگذاریم چه نتیجه ای حاصل می شود؟ سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مکمل قرآن است، ثقل دیگری در کنار قرآن است، مرده است. بدعت هم در دین گذاشته شده است، چه بدعتی از این بالاتر که

شب ششم



حجة الاسلام دکتر رفیعی

محافظت از دین

دستگاه اموی، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، دین اسلام را از بین برده بود تا جایی که حضرت علیه السلام را لعن و نفرین می کردند.

با عبای نبوی کار کمی راحت شد

ورنه سخت است تکان دادن پیغمبرها



بهترین راه زنده کردن این پیوند عاطفی و جوشش احساس محبت به سید الشهداء علیه السلام، در همین محافل است که معصومین علیهم السلام از روز اول، یعنی از همون روز عاشورا توسط امام سجاد علیه السلام تأسیس کردند تا الان. می دانید حضرت سجاد علیه السلام قریب سی و پنج سال بعد از عاشورا زنده بودند؛ نوشته اند همه عمرشون رو گریه می کردند، و این گریه هم یک گریه کاملاً علنی بوده و مخفی نبوده است. امام سجاد علیه السلام روح عزاداری و روح توجه به عاشورا را در طول تاریخ در جامعه شیعه دمیدند. بنابراین این طور نیست که کسی بگوید آقا به جای اینکه بشینیم دور هم حلقه بگیریم و عزاداری بکنیم، عاشورا را تحلیل کنیم. این جزء شبهات بسیار زیرکانه و منفی است، مال دستگاه ابلیس است. بله تحلیل عقلی عاشورا لازم است ولی هیچ وقت از تحلیل عقلی، توجه عاطفی زنده نمی شود، جای او را پر نمی کند. باید انسان حلقه بزند و واقعاً در متن آن بلا حضور پیدا کند تا تهذیب شود. این که دور هم بشینیم تحلیل کنیم چه اتفاقی افتاده است، انسان را پاک نمی کند، ضرب المثل جالبی در این زمینه هست: فردی از راه رسید محکم زد به صورت طرف مقابل؛ اون شخص تا اومد به خودش بجنبه، گفت بیا بحث کنیم ببینیم صداش مال کف دسته من بود یا مال صورت تو بود! واقعاً این تحلیل به چه درد می خوره؟! تنها فایده این تحلیل غافل کردن است. شیطان، بزرگ ترین جسارت را به ولی خدا کرده است، دستگاه ابلیس با تمام توان، خدا و ولی اش را هتک کرده اند، ما فقط

بشینیم تحلیل عقلی کنیم؟ کفایت نمی کند که! اول باید آمد تو این میدان لااقل غصه خورد که چرا ما نبودیم قطعه قطعه بشویم پیش روی شما! همان غصه ای که سعید بن عبدالله روز عاشورا می خورد قبل از این که عاشورا اتفاق بیفتد قبل از این که اسب بر این بدن مطهر بتازند قبل از اینکه بدن حضرت را غارت کنند و قبل از این حادثه ها. لااقل ما که بعد از واقعه عاشورا آمدیم باید این گونه باشیم. نباید شیعه در مقابل این هتکی که شده بی تفاوت باشد. اول قدم این است که چشم رو از این حادثه برداریم و تمام عمر در حال بکاء باشیم. تمام عمر بسوزیم که چرا ولی خدا هتک شده است. این رسم ادب است، رسم محبت است، رسم معرفت به ولی خداست. شما می دانید در فرهنگ اسلام آمده است که برای مصیبت ها گریه نکنید عزا نگیرید بیش از سه روز برای مؤمن که خیلی نزد خدا محترم است عزا نگیرید (الا زوجة برای زوج، که حکمی استثنایی دارد) همین اسلام می فرماید که صبح و شب برای اسلام گریه کنید. این طریق عبودیت است طریق بندگی خدای متعال است. چون با غصه های دیگر خیلی رشد نمی کنیم این غصه است که آدم رو آماده می کنه سبک بال می کنه. اگر کسی قصد آماده شدن دارد که خودش را در رکاب وجود مقدس امام عصر علیه السلام بده، باید قلبش ذوب در عاشورا بشود به هر میزانی که این قلب در مصیبت سید الشهداء علیه السلام زنده می شود، او آماده شهادت است و حاضر می شود خودش را بدهد.

حضرت علی اکبر

مردم کوفه از کشتن او صرف نظر می کردند تا این که چشم «مره بن منقذ عبیدی» ملعون به او افتاد و گفت: «گناه عرب بر من باشد اگر داغ او را بر دل پدرش نگذارم و بگذارم این گونه بتازد و بر لشگر حمله ور شود.» در آن میان که آن جناب به لشگر حمله می برد آن ملعون سر راه او را گرفت، نیزه ای بر او زد و او را بر خاک انداخت و در آن زمان رویه بان فراری، به شیری شجاع تبدیل شدند و...

شب هشتم



حجة الاسلام میرباقری

باید تمام عمر گریه کرد

این که کسی بگوید آقا به جای اینکه بشینیم دور هم عزاداری کنیم، عاشورا را تحلیل کنیم. از شبهات بسیار زیرکانه است.



حضرت عباس

صدای العطش اطفال برادر را شنید. سوار بر اسب خود شد و نیزه را به دستی و مشک را به دست دیگر گرفت و عزم فرات کرد. چهار هزار نفر پاسبان فرات بودند. دور آن جناب را احاطه کردند. آن شیر بی‌شۀ شجاعت، حیدرانه خود را به آن جماعت زد، لشکر را شکافت و آب را مسخر خود کرد. از زحمت آن پلیدان که رهایی یافت، خواست تا آبی بیاشامد. جمله ای گفت و آب را ریخت:

«به خدا لب به آب نمی‌زنم در حالی که آقایم حسین تشنه است»

شب نهم



آیت الله ضیاء آبادی

ما باید نور بگیریم

یک راهب دیر نشین توی بیابان، از سر مطهر امام نور گرفت. مسلمانان امام را کشتند ولی آن نصرانی زنده شد.

آب از هیبت عباسی تو می‌لرزد بی عصا آمده‌ای حضرت موسی شده‌ای



تو زنده‌ای. نگاهت زنده است. لب و دندانت زنده است. آیا امکان دارد با من حرف بزنی و خودت را معرفی کنی؟ من از میان مردم بیرون آمدم در این بیابان نشست‌ام و دنبال حق می‌گردم، دنبال نور می‌گردم امشب احتمال می‌دهم به نورم رسیده باشم، به آرزو رسیده باشم.

ما از میان خلق کناری گرفته‌ایم و اندر کنار خویش نگاری گرفته‌ایم

چندان پی سوار و پیاده دویده‌ایم تا عاقبت عنان سواری گرفته‌ایم

سرگشته گشته‌ایم چو پرگار سال‌ها تا با سر بریده قراری گرفته‌ایم

چند لحظه خوابش برد. در خواب صحنه عجیبی دید. دید پیغمبرها هستند، فرشتگان رفت و آمد دارند. از خواب بیدار شد گفت عجب چه خبر شده پیغمبرها مهمان من شده‌اند آیا «دیر» من محل فرشتگان شده است؟! بنا کرد با این سرمقدس صحبت کردن: «هر چه هست از تو هست بگو تو که هستی»، کم کم سیم دلش متصل شد به کانون حسینی و چشم دلش روشن شد. کم کم از گلوی بریده، زمزمه‌ای شنید، هی صدا می‌زد:

انا المظلوم، انا الشهید، انا الغریب، انا بن محمد المصطفی، انا بن علی المترضی، انا بن فاطمه الزهراء.

این راهب شناخت عجب او پسر پیغمبر است، به اسلام مشرف شد، شهادتین را گفت و مسلمان شد...

ما باید عاشورا را دارالتعلیم دارالتربیه بدانیم، ظواهر هست اما نور نمی‌گیریم. عزاداری هست اما نور نمی‌گیریم. حقیقت را نمی‌گیریم اما یک راهب دیر نشین توی بیابان از سر مطهر امام نور گرفت. مسلمانان امام را کشتند ولی آن نصرانی زنده شد.

تو دیرش نشست‌ه بود دید بیرون سر و صدایی شد، سر بیرون کشید از پنجره دید جمعیتی جمع شدن پشت دیر او، لشکری هستند و اسلحه دارند و سرهای بریده آوردند. نگاه کرد دید از آن سرها نور به آسمان بالا می‌رود، تعجب کرد.

دید یک سری به بالای نیزه‌ها هست نور از آن سر است. با عجله آمد بیرون گفت شما که هستید. گفتند ما لشگریان شام هستیم. مردی علیه حکومت وقت خروج کرده بود او را کشتیم سرش را هم بریدیم، و خاندانش را هم اسیر کردیم.

رفت پیش امیر لشکر. گفت میشه به من لطفی کنید و این سر را امشب مهمان من کنید. من این سر را ببرم به دیر خودم. هر چه هم بخواهید می‌دهم تمام مایملک من از دنیا دوازده هزار دینار پول هست، حاضر همه را بدم و این سر، امشب میهمان من باشد. گفتند بیا. مردمی که برای پول سر می‌برند تا اسم پول شنیدند گفتند: «زُر را بیار سر را ببر». سر را گرفت به سینه چسبانید؛ سجاده‌ای پهن کرد. آن سر مقدس را با گلاب شستشو داد، معطر کرد و نشست رو سجاده و سر را روی دامنش گرفت، شروع کرد با او صحبت کردن. گفت: «ای سر مقدس من می‌دانم تو از اولیاء خدایی. تو نمرده‌ای



یک تن کسی ندیده و چندین هزار تیر / یک گل کسی ندیده و چندین هزار خار



گاهی اصل گریه در مورد حادثه عظیم کربلا مطرح است و گاهی همیشگی بودن و استمرار بر آن که این استمرار، مطلب دیگری است. ابونعیم اصفهانی از علمای بزرگ اهل تسنن در کتاب حلیه الاولیاء، درباره استمرار گریه و اشک ریختن روایتی را از امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند، همان روایتی که در محافل و مجالس می شنوید که از امام سجّاد علیه السلام سؤال شد: چرا این قدر گریه می کنید؟ ایشان فرمودند: چرا گریه نکنم؟ من به چشم خود این حادثه را دیدم.

آن گاه حضرتش به داستان حضرت یعقوب علیه السلام اشاره می‌فرماید که حضرت یوسف علیه السلام مدّتی از حضرت یعقوب علیه السلام جدا شد. با این که یعقوب می‌دانست یوسف زنده است؛ ولی به تصریح قرآن مجید آن قدر گریه کرد تا آن که بینایی او از بین رفت و یا نزدیک از بین رفتن بود. پس با این وجود من چگونه گریه نکنم؟

امام سجّاد زین العابدین علیه السلام برای مصائب حادثه کربلا آن قدر گریه کردند که یکی از پنج نفری شدند که در عالم به بسیار گریستن معروفند. از جمله ایشان حضرت صدیقه طاهره علیه السلام هستند. روایات این مطلب در وسائل الشیعه آمده است.

بنابراین روایات، افزون بر گریه بر مصایب حضرت سیدالشهداء علیه السلام، بایستی استمرار بر آن نیز باشد. البته اقامه عزا و مراسم عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام تنها به گریه ختم نمی‌شود و باید مراسم دیگری نیز وجود داشته باشد. از جمله

آن‌ها جزع و نوحه‌گری است. اکنون این سؤال مطرح است که معنای جَزَع و نوحه‌گری چیست و چه حکمی دارد؟ در روایتی آمده است که جابر می‌گوید: من از امام باقر علیه السلام پرسیدم جزع چیست؟ حضرت فرمودند: شدیدترین فریادها؛ و اوایل گفتن، زدن به صورت و سینه و کندن مو از سراسر. در روایت معتبر دیگری آمده که حضرتش فرمودند:

هر جزع و نوحه‌گری و گریستن ناپسند است مگر جزع و گریستن بر شهادت امام حسین علیه السلام.

از انواع دیگر عزاداری، لطمه زدن به صورت، سینه زدن و واویلا گفتن است که همه این موارد نزد خداوند متعال و در مکتب اهل بیت علیهم السلام امری پسندیده به شمار می‌رود و همه این‌ها باید برگزار شود.

البته بایستی در محدوده شرع باشند که مراجع تقلید حدود شرعی آن‌ها را همانند حدود دیگر امور تعیین می‌کنند و احکام شرع را برای ما معین می‌نمایند و ما نیز باید مطیع آنان باشیم.

از انواع دیگر سوگواری، نوحه سرایی، پیراهن چاک کردن، لباس مشکی پوشیدن و در این راستا طعام دادن، تعطیل کردن بازارها، مغازه‌ها، مدارس و درس‌هاست. همه این موارد مدرک دارد، حتی در مواردی از منابع اهل سنت مدرک معتبری وجود دارد.

شب عاشورا

هنگام شب در میان خیمه نشسته بودم. ناگاه از پشت خیمه صدای گریه به گوشم رسید. از خیمه بیرون آمدم و دنبال آن ناله رفتم. از اضطراب پای به دامنم می‌پیچید و می‌افتادم و دوباره بر می‌خواستم تا به جایی رسیدم که پدرم نشسته و اصحابش اطراف او نشسته بودند. پدرم می‌گریست. به خدا هنوز کلام پدرم تمام نشده بود که مردم متفرق شدند ده نفر ده نفر، بیست بیست نفر می‌رفتند. جز هفتاد و دو نفر با پدرم باقی نماند. پدرم را دیدم که سر را به زیر انداخته که مبادا آن‌ها خجالت بکشند.

شب دهم



آیت الله میلانی

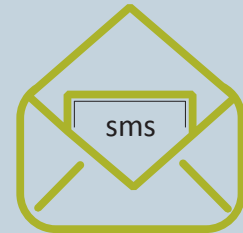
تنها گریه کافی نیست

باید مراسم دیگری نیز وجود داشته باشد. از جمله آن‌ها جزع و نوحه‌گری است.

خوانندگان مجله

با ما تماس بگیرید
منتظر هستیم.

این صفحه مخصوص
نوشته‌های شماست



۳۰۰۰۷۴۱۴۲

به ما بگویید:

دوست دارید به چه مطالبی بپردازیم،
چه اشتباهاتی انجام داده‌ایم (اعم از چاپی و
محتوایی)،
تا به حال چگونه بوده‌ایم
و...

خلاصه ما گوش به پیامک شما مییم
این صفحه هم مخصوص شماست

ضمناً اگر مطلبی دارید که فکر می‌کنید برای
چاپ در مجله مناسب است برای ما ایمیل
کنید.

Zekr@aboutorab.com

پاسخ‌گوی این شماره:
رضا رهنما

۰۹۳۶ ۲۶۷۲

Ba salam va tashakor az majale por baretan ye
nokte bazi safahat rangist va matalebash nakhana

سلام

ممنون از اظهار لطفتون. چشم انشاء الله سعی
می‌کنیم طراحی صفحات، بهره‌مندی از محتوا رو کم
نکنه.

۰۹۱۲ ۹۶۷۱

با تشکر از زحمات شما لطفاً نگاه به مسئله مهدویت
فقط احساسی نباشد از مطالبی که دقیق تر باشد
نیز استفاده شود. ببخشید

سلام

تا الآن هم سعیمون براین بوده که هم نگاهی
علمی داشته باشیم و هم نگاهی احساسی.
انشاء الله در آینده به تذکر شما بیشتر توجه
می‌کنیم.

۰۹۱۹ ۵۱۸۲

سلام ای کاش ذکر ابوتراب مهمون هر ماهم بود.
مطالبش مختصر و مفید، انتخاب عکس‌ها هم
عالیه. مهدوی باشید و سربلند. درص ۳۷ (تقویم
شیعه) برای ۹ مرداد عنوان اشتباه درج شده است.

سلام

ممنون از تذکرتون، از طرف تیم مجله ابوتراب
عذرخواهی می‌کنم.

۰۹۳۷ ۳۰۰۳

باسلام و خسته نباشید. باتشکر از اطلاعات خوب و
طرز بیان فوق العادتون (ممنون)

سلام

انشاء الله روز به روز بهتر هم میشیم.

۰۹۱۲ ۴۸۴۲

سلام کارتون واقعا عالیه من مطمئنم با این کار دل
امام زمان رو شاد میکنید.

امیدوارم با تلاشتون در مورد اصلاح عقاید و ترغیب
در ترک گناه، یاران آقا رو آماده و زمینه ظهور رو
فراهم کنید.

خداقوت یاران ابوتراب

سلام

ما هم امیدواریم. اصلاً به همین دلیل است که
این مجله رو راه‌اندازی کردیم، تا شاید از این
طریق بتوانیم خدمتی بکنیم.

۰۹۱۳ ۰۶۸۶

مجله‌ای با محتوای خاص و طراحی خاص و مطلب
خاصی که دارد.

سلام

امیدوارم منظورتون از «خاص»، «خوب» باشه!

۰۹۳۶ ۸۰۵۷

سلام، من از نظر اعتقادی خیلی ضعیف بودم،
حتی کوچکترین مسائل منو به شک مینداخت
ك اعتقادات مذهبی‌ام درست‌ه یا نه. مجله شما
از نظر محتوایی خوبه، اطلاعات و حال و هوام عوض
شده یکی از این عوامل اطلاعات خوب شما بود
ممنون.

سلام

خوشحالیم، واقعاً خوشحالیم.

۰۹۱۵ ۰۰۷۶

خوندنش اشکمو درمیاره: «انی تراب نعلك فاقبل
اباتراب» باتشکر

سلام

واقعاً زیباست.

۰۹۳۶ ۵۶۰۸

سلام وتشکر جای مصاحبه با فضالی فرهنگ تشیع
خالیه. ارادت

سلام

حتماً اضافه می‌کنیم.

۰۹۱۲ ۴۴۱۹

سلام با تشکر از مجله خوبتان لطفاً دعا‌های
بیشتری برای حضرت معرفی کنید.

سلام

این رو حتماً اضافه می‌کنیم.

۰۹۱۶ ۴۹۶۳

باسلام. با اضافه کردن صفحات درمورد فضیلت‌های
سوره‌های قرآن مجله‌تون از عالی، عالی‌تر میشه.
بهرام بهرامی، استان لرستان.

سلام

انشاء الله در آینده بخش مجزایی رو به قرآن کریم
اختصاص می‌دهیم.

راستی مگه این مجله به لرستان هم می‌رسه؟! :

۰۹۱۷ ۲۳۲۵

درجزیره قشم در حال مطالعه ابوترابم، زحمات
شما ستودنیست یا علی، مسعود سلمه‌ای

سلام

خوش به حالتون (که مجله رو می‌خونین!)

۰۹۱۲ ۳۳۵۶

سلام وتشکر از تلاش ارزنده شما. با انتخاب یک خطبه
از نهج البلاغه و پرداختن به آن در شماره مختلف
فصلنامه، زمینه‌آشنایی و فهم بیشتر آن را فراهم آوردید

سلام

ممنون از اظهار لطفتون، چشم.